

بررسی اندیشه‌های توسعه با تأکید بر اندیشمندان ایرانی ارتباطات

جعفر حسین پور

مفهوم توسعه

از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می‌یابد. (تودارو، ۱۳۶۶، ۱۳۵)

برنشتاین می‌گوید: تلاش برای ایجاد توسعه بار ارزشی به همراه دارد که کمتر کسی با آن مخالف است. اشتیاق برای غلبه بر سوء تغذیه، فقر و بیماری که از شایع‌ترین و مهم‌ترین دردهای بشری هستند از جمله اهداف توسعه به‌شمار می‌رود.

دادلی سیرز رئیس مؤسسه اطلاعات توسعه‌ای دانشگاه ساسکس، توسعه را جریانی چندبُعدی می‌داند که تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی-اجتماعی را به همراه دارد. به عقیده وی توسعه علاوه بر بهبود میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساختارهای نهادی، اجتماعی اداری و همچنین ایستارها و وجه‌نظرهای مردم است. توسعه در بسیاری از موارد حتماً عادت و رسوم و عقاید مردم را نیز دربر می‌گیرد. (از کیا، ۱۳۶۷، ۱۸۳)

پیتر دو نالدسن در تعریف توسعه می‌گوید: توسعه به وجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایش‌ها و نهادها برای تحقق کامل هدفهای جامعه است و در این استحاله مهم اگر توده مردم درگیر باشند ممکن است میوه رشد فوراً نصیب آنها نشود، زیرا که فرایند توسعه اغلب فرایندهای آورو دشواری است، تا همه مردم با آگاهی همگانی از تغییرات و نیاز

اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد. واژه توسعه در لغت به معنای خروج از «لفاف» است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزشهای مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند. در تعریف توسعه نکاتی را باید مدنظر داشت که مهم‌ترین آنها عبارتند از این که اولاً توسعه امری مقوله ارزشی تلقی کنیم، ثانیاً اثر اجرایی چند بُعدی و پیچیده بدانیم، ثالثاً به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود توجه داشته باشیم. دانشمندان علوم اجتماعی از توسعه تعاریف متعددی ارائه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. مایکل تودارو معتقد است که توسعه را باید جریانی چندبُعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت ناهمگون و ناهماهنگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که

مطابقت با آن در امر توسعه مشارکت اصیل نداشته باشند ادامه توسعه ممکن نخواهد بود. (دینی، ۱۳۷۰، ۸۵)

میسر امحقق و صاحب نظر هندی نیز تعریفی از توسعه ارائه داده که در آن بر ابعاد فرهنگی تأکید شده است. به نظر او توسعه از دستاوردهای بشر بوده و پدیده‌ای با ابعاد مختلف است. توسعه دستاوردهای انسان محسوب می‌شود و در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است. هدف از توسعه ایجاد زندگی پرثمری است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزشهای فرهنگی خود است.

در برخی از تعاریف به ابعاد رفاهی و فقر زدایی توسعه توجه شده است. آنچنان که گوناگون‌میردال می‌گوید: توسعه یعنی فرایند دور شدن از توسعه نیافتگی، یعنی رهایی از چنگال فقر؛ راه رسیدن به این مقصود و شاید آنچه که عملاً موجب کامیابی در این راه شود عبارات است از بر نامه‌ریزی به منظور توسعه. (میردال، ۱۳۶۶: ۳۱۵) و یا اینکه بر و کفلید می‌گوید: فرایند عام در این زمینه این است که توسعه‌ای بر حسب پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و کاهش نابرابری تعریف کنیم. (از کیا، ۱۳۶۷: ۱۸۴) یا اینکه گفته شده توسعه در معنای جامع آن، مشتمل بر فرایند پیچیده‌ای است که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات و تحول کیفیت زندگی و بافت اجتماعی جامعه و تعدیل درآمد و زودن فقر و محرومیت و بیکاری و تأمین رفاه همگانی و رشد علمی و تکنولوژی درون‌زادریک جامعه معین را در بر می‌گیرد. (توسلی، ۲۶: ۱۳۷۳) در مواردی هم توسعه بعنوان نوعی حرکت تاریخی و گذار از یک مرحله به مرحله دیگر تعریف شده است. در این بین توسعه عبارت است از حرکت جامعه از یک مرحله‌ای و توفیق آن در ورود همة جانبه به مرحله دیگر از تاریخ. به عبارتی دیگر توسعه به مفهوم علمی آن عبارت است از مرگ تدریجی نظام کهن و تولد و رشد تاریخی نظام تازه از زندگی، که این نظام جدید خود مرحله و شرایط تاریخی تازه‌ای برای جامعه خواهد بود. (عظیمی ۱۳۷۱: ۲۷)

از لحاظ تاریخی پژوهشگران قرن نوزدهم توسعه را در بیان تاریخ انسان به کار می‌برند. اسپنسر و مارکس معتقد بودند که جوامع انسانی از مراحل (پائین تر) به مراحل (بالا تر) در حرکت هستند. این حرکت با چند قانون کلی و عمومی در مسیری مستقیم است، هر جامعه از این مراحل یا گذشته و یا در حال گذشتن است و یا اینکه این مراحل یکنواخت را طی خواهد کرد. به بیان دیگر آنها در جستجوی کشف قوانین کلی برای

چنین توسعه‌ای بودند.

این دستاوردهای کلی و جهانی از تاریخ انسان با خوش بینی همراه بوده است، حتّاً بعضی از این پژوهشگران «مرحل اول» تاریخ بشر را به کمال مطلوب رسانیده بودند و اکثر اعتقاد داشتند که گذار از یک مرحله به مرحله دیگر موجب پیشرفت انسان در جهات مختلف خواهد شد چه در زمینه مادی و چه در زمینه فرهنگی و عقلایی کردن انسان. (از کیا، ۱۳۶۸: ۷۹)

توسعه بعنوان یک مفهوم، اساساً از سوی ابن خلدون متفکر مسلمان مسائل اجتماعی (۱۴۶۰-۱۳۳۲) در کتاب مقدمه (مقدمه‌ای بر تاریخ) مطرح شد. ابن خلدون تونسی که پاره‌ای وی را بنیانگذار جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی می‌دانند، از اصطلاح عربی (علم العمران) برای شروع علم نوین توسعه یا علم جامعه که همان جامعه‌شناسی است، استفاده می‌کرد. بنابر این آثار و علم تازه او اساساً یک الگوی نمونه‌ر و شناسی در علم جامعه‌شناسی است. (مولانا، ۲۴، ۱۳۷۱)

ابن خلدون در ادامه به وجود دو نوع جامعه اشاره می‌کند. جامعه بدوی و اولیه (جوامع البادية) و جامعه متمدن و پیچیده (جوامع الحاضرة). جامعه متمدن که از شهر نشینی ناشی می‌شود بر سه عامل متکی بود: جمعیت، منابع طبیعی و کیفیت حکومت، با این همه، کیفیت و تداوم توسعه که این خلدون آن را با علوم یک جامعه معروض بر این می‌دانست، تنها به پیشرفت کمی بر حسب رشد اقتصادی، کاری و نهادی محدود نمی‌شد و پاره‌ای از عوامل اجتماعی، روانشناسی، فرهنگی و سیاسی نیز برای تداوم و کیفیت توسعه در جامعه متمدن ضروری بودند، به این ترتیب، انحصار فزاینده، قدرت از سوی حاکم و نهادهای حکومتی، افزایش مصرف غیر ضروری، افراط مردم در تجملات، افول عصبیه (همبستگی و پیوستگی اجتماعی)، رشد فردی از خود بیگانگی در جامعه، همه از دیدگاه ابن خلدون علائم اولیه فروپاشی جوامع «متمدن»، «شهری» و «توسعه یافته» به حساب می‌آیند. (همان منبع صفحه ۳۰).

بر اساس دیدگاه ابن خلدون مفهوم توسعه در برگیرنده مقیاسهای کمی و کیفی جهت ارتقاء سطح زندگی شهری و جوامع با در نظر گرفتن حوزه‌های گوناگون زندگی وی است. اگر چه خاستگاه اولیه تعریف و نظریه پردازی در خصوص توسعه در جوامع اسلامی است، اما به دلیل عوامل متعدد تاریخی و اجتماعی این کشورها نتوانستند جایگاه شایسته خویش را در این زمینه حفظ کرده و توسعه بخشند، این مسأله تا جایی پیش رفت که راه‌حلهای نسخه‌های دستیابی به توسعه شکلی غربی به خود گرفت. به دنبال تحولات متعددی که

در طول اجرای برنامه‌های توسعه و تعاریفی که برای آن به عمل آمده مسیرهای گوناگونی برای دستیابی به توسعه مطرح شد. هر چند که ترکیب دقیق عناصر توسعه در کشورهای مختلف متفاوت است. اما در این مفهوم جدیدتر عناصر چندی پدیدار می‌شوند.

الف) توزیع برابر اطلاعات منابع اقتصادی-اجتماعی و مانند آنها: این تأکید جدید در توسعه تحقق این نکته را دربردارد که مخاطبان اول برنامه‌های توسعه، روستاییان، شهرنشینان فقیر و زنان می‌باشند و بر کردن شکاف اقتصادی و اجتماعی با ارتقاء بخش عقب مانده، نخستین وظیفه در بسیاری از کشورهاست.

ب) مشارکت عمومی در برنامه‌ریزی: توسعه یافتگی و اجرا که معمولاً با عدم تمرکز فعالیت‌های معینی در سطح روستاها، همراه می‌باشد. توسعه کمتر بعنوان صرف وظایف دولتهای ملی به شمار می‌آید. فراهم آوردن زمینه‌های مشارکت مردم در روند برنامه‌ریزی و اجرای توسعه از عوامل مؤثر در موفقیت آنها به شمار می‌آید. این زمینه‌ها شامل آگاهی بخشی، ایجاد انگیزه در مردم، ایجاد اعتماد مردم نسبت به ساخت حکومت، فراهم ساختن پشتوانه مردمی برای حکومت، در یک کلمه به وجود آوردن نظامی دموکراتیک مردمسالار می‌شود.

ج) خودتکایی و استقلال در توسعه: با تأکید بر استعدادهای منابع محلی. نه تنها کمک‌های بین‌المللی و چند ملیتی، بلکه بیشتر الگوهای برونی توسعه مرود شناخته‌شده و این امر به این دیدگاه منجر شد که هر ملیتی و شاید که هر روستایی می‌تواند به شیوه خود توسعه یابد.

د) یکپارچگی نظام‌های سنتی و نوین: به گونه‌ای که نوسازی تفریقی از ایده‌های نو و کهنه با مخلوط دقیقی از هر کدام باشد. تاده ۱۹۷۰ تفکر توسعه حاکی از این بود که نهادهای نوین کاملاً جایگزین نهادهای سنتی شده‌اند. این نکته که اشکال سنتی می‌تواند مستقیماً به توسعه کمک کند، بسیار دیر شناخته‌شده. کشورهای در حال توسعه نمی‌بایستی انگاره‌های توسعه کشورهای صنعتی شده را تقلید کنند، بلکه باید انگاره‌هایی را بپذیرند که متناسب با انگاره‌های فرهنگی سنتی و بومی است. (زارعیان، ۱۳۷۴-۱۴) لازمه توسعه به مفهوم امروزی آن توجه به عناصر فوق و به کارگیری آنها در برنامه‌ریزی‌های توسعه است. هر چند به نظر می‌رسد هر یک از این عناصر بسته به وضعیت اجتماعی و فرهنگی هر جامعه‌ای ممکن است قوی یا ضعیف باشند. هر چند خاستگاه

اصلی نظریه پردازیهای مختلف در زمینه توسعه عوامل اجتماعی و اقتصادی است و هدف اصلی آنها ایجاد شرایط مطلوب و بهینه برای جوامع انسانی است. اما این نظریه‌پردازیهای در خصوص توسعه همواره از تحولات تاریخی و سیاسی در عرصه بین‌الملل و ملی نیز تأثیر پذیرفته و حتا در پاره‌ای مواقع بعنوان زمینه‌ساز و موجه جلوه دادن مکتب سیاسی خاصی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. توسعه به مثابه یک فرایند و یک مفهوم عام که بر چندین پدیده تکاملی و انقلابی دلالت می‌کند از هنگام جنگ جهانی دوم برای تشریح این پدیده‌ها چهار حوزه موضوعی را به وجود آورده است:

۱- نوگرایی، ناسیونالیسم و توسعه سیاسی

۲- توسعه اقتصادی و گسترش تکنولوژی

۳- امپریالیسم و توسعه نیافتگی

۴- انقلاب، رهایی و دگرگونی انسانی

در حالی که دو موضوع نخست از جهت سخت‌گیری، تکاملی و کارکردی هستند دو موضوع دیگر در برخورد با روند تحت بررسی، دیدگاه‌هایی را دیکال دارند و بر تغییرات ساختاری و بنیادین متمرکزند با این همه به سخت‌گیری سیاسی-اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی هر دو گروه، تعیین بر حسب امر دشوار است. علت این دشواری این است که هر دو نظریه فوق با یکدیگر تداخل دارند و از نظر اصطلاح‌شناسی نیز به خاطر نوع اصطلاحاتی که از سوی پیروان این نظریه‌ها بکار می‌رود، دارای ابهامند. (مولانا، ۱۳۷۱-۳۶). بنا بر این با توجه به دیدگاه‌های متفاوتی که در قبال توسعه صورت گرفته است، چهار مقوله‌رامی توان در خصوص مفهوم توسعه مطرح ساخت: (۱) توسعه‌انمی توان با اصطلاحاتی از قبیل عقب‌ماندگی از مسیر باشکوهی که مشخصه تاریخ کشورهای صنعتی است تعریف کرد.

(۲) هر چند توسعه اقتصادی بر اساس رشد سرانه تولید سنجیده می‌شود ولی توسعه فقط به این شاخص کمی محدود نیست. برای نیل به توسعه، اصلاح و دگرگونی محسوس کلیه ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ضروری است، ساختارهایی که مکمل رشد هستند و امکان آن را فراهم می‌آورند.

(۳) هرگونه استراتژی توسعه مستلزم هزینه‌های انسانی است که سنجش آنها اهمیت اساسی دارد. این هزینه‌های انسانی تنها در صورتی که طرح توسعه از حمایت اجتماعی کافی برخوردار باشد، جایگاه خاص خود را کسب می‌کند. تحقق این شرط نیاز وجود حداقلی از وفاق و همدلی بین

طبقات اجتماعی و گروه‌های قومی-فرهنگی دارد.

۴) هر چند توسعه رانمی توان از دیدگاهی مجرد-یعنی مستقل از ماهیت جامعه‌ای که در آن پیاده می‌شوند-بررسی کرد، ولی در هر حال عینی و ملموس از عواملی است که موجب توسعه نیافتگی اند به ویژه پیامد مقررات و روابط تولیدی با کشورهای پیشرفته و دوگانگی ساختارهای تولیدی یا ناهماهنگی بین شیوه‌های تولیدی. (رزاقی ۱۳۷۸-۱۴۸)

پیشینه اندیشه توسعه در ایران

دستاوردهای تمدن جدید اروپایی از حدود دو قرن پیش، به طرق مختلف، به جوامع اسلامی، از جمله ایران، راه یافته است. بار اهیایی این دستاوردها، جامعه ایرانی در طریقی که، امروز به آن «نوسازی» گفته می‌شود، گام نهاد. بدین منظور برخی از ارزشها، ایده‌ها، نهادها و ابزارهای تازه برای نوسازی اقتباس گردید و هدف آن ایجاد امور اداری نو، ارتش نو، یک حکومت مرکزی، سیستم مالیاتی و آموزش و پرورش نو، و وسایل حمل و نقل و... بود. سیر نوسازی آهسته بود. زیرا شرایط لازم زمانی، حتا بر اساس مدل اروپایی آن هنوز، آمادگی کافی را نداشت. (حائری، ۱۳۶۰، ۱۳) از سوی دیگر سیر نوسازی نمی‌توانست به طور کامل متوقف شود، زیرا جنبشهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بسیاری از نقاط جهان آغاز گشته بود و ایران با موقعیت خاص جغرافیایی سیاسی و اقتصادی خود، نمی‌توانست در انزوایماند. (همان منبع، ص ۱۲ تا ۲۰) به برخی از مهمترین طرق آشنایی جامعه ایران با تمدن جدید، یا به طور مشخص تر، طرق راهیایی دستاوردهای مذکور و مجاری تماس ما با غرب اشاره می‌کنیم.

اعزام دانشجو:

پس از شکست ایران در جنگهای ایران و روس، عباس میرزا، ولیعهد و پسر فتحعلیشاه و همکارش میرزا ابوالقاسم قائم مقام به این نتیجه رسیدند که پیشرفت‌های علمی و فنی در جنگ و دیگر جنبه‌های زندگی سبب برتری اروپا (روسیه) بر ایران شده است. لذا برای بهره‌گیری از پیشرفت‌های مذکور و به منظور بازسازی و نوسازی توان دفاعی کشور از طریق جذب تکنولوژی جدید، تعدادی دانشجو به خارج-غرب-اعزام نمودند. این دانشجویان پس از بازگشت به کشور برخی از وجوه جامعه جدید را نیز انتقال دادند. یکی از این افراد میرزا صالح شیرازی پسر حاجی باقر خان کازرونی بود که با کنجکاوای شرح سفر خود را به رشته تحریر در آورد. (شهیدی، ۱۳۶۲)

دانشجوی برجسته دیگر میرزا جعفر خان مشیرالدوله (مهندس الممالک) پسر میرزا محمد تقی حسینی تبریزی بود که بعدها در سال ۱۲۷۰ ه.ق. در زمان ناصرالدین شاه اولین کابینه دولتی شکل جدید را با شش وزیر تشکیل داد. اعزام دانشجو به خارج پس از آن نیز همچنان ادامه یافت و در دوره سلسله پهلوی با افزایش چشمگیری مواجه گردید. این دانشجویان ضمن انتقال پدیده‌های جدید، اعم از ایده‌ها، ارزشها، و الگوی نهادها، آداب و رسوم، برخی شان هسته‌های نخستین جریان فکری غرب گردیدند، که به آن اشاره خواهیم کرد و به وجود آورند. (محبوبی ۱۳۷۲، ۱۲۰)

تلاشهای درباریان-نخبگان سیاسی حاکم:

این دسته از طریق مسافرت به کشورهای اروپایی و برخی کشورهای غیر اروپایی، نظیر عثمانی، مصر و هند، که پیش تر از ایران از تمدن جدید، متأثر شده بودند، با پدیده‌های تازه و جلوه‌هایی از تمدن جدید آشنا شده و با عجاب در صدد انتقال آن به ایران برآمدند. تغییراتی که بعضاً در نظام اداری کشور شروع گردید. بعلاوه ترجمه برخی از مهمترین آثار تاریخی و ادبی مغرب زمین توسط همین افراد صورت گرفت. (آدمیت، ۱۳۵۵)

از جمله عمده ترین این افرادی که توان از میرزا تقی خان امیر کبیر نام برد. که با تأسیس دارالفنون و رواج آموزش زبانهای خارجی و علوم جدید در آن، گامی در جهت نوسازی آموزش برداشت. فرد مؤثر دیگر میرزا احسن خان اعتماد السلطنه بود که همراه سایرین به ترجمه متون یاد شده پرداخت. (اعتماد السلطنه، ۲۰۵، ۱۳۶۲)

فرد مؤثر دیگری که علاقه مندی به نوسازی سیاسی و اجتماعی داشت و عهده دار مقامهای گوناگونی نیز بود، از جمله در سال ۱۲۸۶ بعنوان کنسول ایران به هشتترخان روسیه رفت محمد خان سنیک کی مجد الممالک بود. او در کتاب خود به نام کشف الغریب که به وسیله سعید نفیسی رساله مجدید نامیده شد ضمن انتقاد از وضعیت سیاسی کشور به فقدان حکومت قانون در ایران تکیه کرده و آنرا علت تمام کاستیها، ناهمواریها، ناکامیهای ایران شمرده است. (حائری ۱۳۶۰، ۳۰)

روابط تجاری و مهاجرین ایرانی:

ایران از دیرباز مرکز تجارت بوده و راه ارتباطی اروپا، سواحل مدیترانه با شرق آسیا و خاور دور محسوب می‌شده

وسعت یافت و دامنه تأثیر آن اقشار بیشتری از مردم بویژه مردم شهر نشین را در بر گرفت. دلیل این امر آن بود که شهرها، عمدتاً، مرکز فعالیت‌های سیاسی-فرهنگی بودند. زیر اوسایل ارتباطی از جمله روزنامه و کتاب در حدی نبود که به همه نقاط کشور بپراکندگی جغرافیایی به یکسان انتشار یابد. بویژه این که اغلب افرادی که طی طرق فوق‌الذکر اشاعه‌دهنده پدیده‌های تمدنی جدید بودند، از مناطق شهری بودند و در شهرها نیز زندگی می‌کردند. متعاقب این فرایند، انقلاب مشروطیت، آنگونه که اکثر صاحب‌نظران تاریخ یکصدساله اخیر معتقدند بعنوان هم‌پراکندگی و ندمد کور و هم‌بعنوان نقطه عطف آشنایی و تأثیرپذیری ما از تمدن جدید و دستاوردهای آن رخ نمود. (آدمیت) پس از آن با کمی گسترش مرادوات در هر یک از مجاری فوق، بویژه بعدها با گسترش روزافزون و وسایل ارتباطی جدید، ابعاد تماس از یک سو و اشاعه و انتقال فرهنگ جدید از سوی دیگر، روز به روز افزایش یافت. این در حالی بود که از همان ابتدا مواضع مختلف نیز در مقابل ایده‌ها، پدیده‌ها، نهادها و الگوهای رفتاری جدید، در جامعه ما برآز گردید و نیز به موازات گسترش حوزه نفوذ و اشاعه رده‌های تمدن جدید، در دوره‌های پس از مشروطیت، مواضع متخذه نیز ابعاد تازه و وسیع‌تری به خود گرفت و رفته رفته این مواضع مختلف به جریانه‌های متمایز و منفک از هم فکری-سیاسی تبدیل شدند. این تمایز تا آنجا ادامه یافت که ادامه گفتگو «دیالوگ» و بحث و مناظره و وحدت بخش بین مواضع مختلف، منتفی گشت. تفاوت مواضع و تعارض آنها با هم در قبال رده‌های تمدن جدید یعنی پدیده‌ها، ایده‌ها، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری، آداب اجتماعی، نهادهای اداری، اقتصادی صنعتی، یا آنچه در این نوشته نوسازی نامیده‌ام و یا آنگونه که برخی از عالمان علوم اجتماعی، «توسعه» می‌نامند، خود تاحدی ناشی از تضادهایی است که فرایند نوسازی و توسعه در جامعه ما از آغاز تا امروز، آنرا دامن زده است. به عبارت دیگر تعارض مواضع در قبال نوسازی معلول تناقض آمیز بودن خود فرایند نوسازی است. تضادهای مذکور علی‌رغم همه کوشش‌ها، نه تنها حل نشده‌اند که بر دامنه و پیچیدگی آنها نیز افزوده شده است. این تضادها آنگونه که در مقاله تضاد در اندیشه‌های توسعه در دوران قاجار آمده است عبارت‌اند از: (فراسخواه ۱۳۷۲، ۸)

تضاد استقلال و ارتباط:

ارتباط ایران با کشورهای غربی، به دلیل قدرت برتر اقتصادی و سیاسی آنان، جدال تاریخی و نیز تمایلات استعمارگرانه، همواره استقلال را با خطر مواجه می‌ساخته

است و تجارت همواره بعنوان یکی از مهمترین عوامل اشاعه فرهنگ‌های دیگر به داخل ایران، عمل کرده و هنوز نیز چنین است. در دوره مورد بحث نیز یکی از طرق انتقال فرهنگ جدید و دستاوردهای آن، تاجرانی بودند که با انگیزه فعالیت بازرگانی-اقتصادی عازم کشورهای اروپایی، هند، عثمانی، مصر و... می‌شدند. اینان همراه کالاهای خریداری شده خود، دیده‌ها و شنیده‌های خود را بازگویی کردند. و بدیهی است که در وضعیت آنروز و در مقام مقایسه جامعه ایرانی، با جوامعی که دیده بودند، شکفتن خود را نیز ابراز می‌داشتند. علاوه بر این برخی از روشنفکران نخستین و نویسندگان آن دوره از بین همین دسته از افراد بر خاستند که بی‌شک، این امر به قدرت انتقال و اشاعه آن می‌افزود. از سوی دیگر در نیمه دوم قرن نوزدهم و بعد از آن، ایرانیان مهاجر در ممالک مذکور شاهد تحولات فکری و اجتماعی آن جوامع بودند و تأثیراتی را که از مشاهدات خویش گرفته بودند، با خود، به درون جامعه ایرانی می‌آوردند. (آبادیان، ۳۱)

دیپلماتها:

این گروه یکی از مهمترین مجاری ورود ایده‌های جدید از آن جمله مشروط خواهی، قانون‌طلبی و... به ایران محسوب می‌شود. مهمترین آنها عبارتند از: میرزا حسین خان سپهسالار: که مشاغل متعددی در نظام سیاسی کشور را عهده‌دار گردید از جمله کنسول ایران در بمبئی (۱۲۶۶ق). کنسول ایران در تفلیس (۱۲۶۹ق)، سفیر ایران در استانبول (۱۲۸۷ق) و در سال ۱۲۸۸ به مقام صدارت عظمی منصوب گردید. او از حوزه عثمانی متأثر بود.

میرزا ملکم خان ناظم الدوله:

او در پاریس آموزش دید و وزیر مختار ایران در لندن بود. (۱۲۹۰ق) او به دلیل تحصیل در فرانسه زیر نفوذ مستقیم آراء اندیشمندان عصر روشنگری قرار گرفت.

میرزا یوسف خان مستشار الدوله تبریزی:

کاردار ایران در پاریس (۱۲۸۳)، او در طول اقامتش در پاریس از تفکرات قانون خواهی و مشروطه طلبی حوزه فرهنگی-سیاسی فرانسه متأثر گردید. (همان منبع)

سفرا، سیاحان و مستشرقان غربی:

این گروه که از زمان صفویه آمد و شد به ایران را به طور مؤثر آغاز کردند، به سهم خود در انتقال فرهنگ جدید مؤثر افتادند. پس از جرقه‌های نخستین، از طریق مجاری فوق، رفته رفته با وسعت یافتن تماس و آشنایی با پدیده‌های جدید، نفوذ آنها نیز

است.

تضاد هویت و اقتباس:

حفظ هویت فرهنگی-اجتماعی در عین اقتباس یکی از نگرانی‌های عمده نخبگان ملی بوده و هست. این امر به ویژه با توجه به شرایط و چگونگی اشاعه و انتقال پدیده‌های جدید، از نظر سرعت و فراوانی، و نیز از نقطه نظر تفاوت بین عناصر منتقل شده و عناصر موجود در جامعه، تأمل و نگرانی بجایی را دامن زده است و می‌زند.

تضاد سنت و تجدد:

چگونگی کنار آمدن سنتها و تجدد، امکان جمع یا عدم آن و اینکه آیا باید سنتها را انفی کرد تا تجدد جایگزین کرد و یا به دفاع از سنت با تجدد بر خورد منفی کرد و همواره از مسائل مورد مناقشه بوده و هست.

تضاد شکل و محتوا:

در فرایند نو سازی از محتوا باید آغاز کرد یا از فرم و ظاهر، محتوا کدام است و ظاهر کدام، شرایط تحقق محتوا کدامند و چگونه باید آنرا اخذ کرد. اقتباس فرم و ظاهر آسانتر است و تمایل به «آسان» بیشتر و مسائلی از این است.

تضاد در تعریف توسعه و نو سازی:

تعاریف متعدد و از مواضع مختلف، مشکل دیگری بوده که در جامعه مناقشات زیادی را برانگیخته است. آیا نو سازی اقتصادی کافی است و یا اولویت دارد؟ کدام یک از وجوه جامعه را باید نو سازی کرد، از کدام یک باید آغاز کرد و مانند آن.

تضاد در تئوری و عمل:

نو سازی در نظریه‌ها و شعارها، آسان می‌نمود ولی در «عمل» افتاد مشکلهای، موانع تاریخی (سلطه غز نوپان، سلجوقیان، حمله مغول و...) موانع اجتماعی، ویژگیهای نخبگان سیاسی، وسعت اراضی کمبود آب (قحطیها، خشکسالیها، و بیماریها)، تنوع اقلیمی و قومی، نا امنیها و کشمکشها، موقعیت مسأله ساز جغرافیایی و... مانع از آن می‌شدند که پیشرفت به آسانی برگزار شود. (همان منبع) تضادهای فوق و مناقشات فکری-سیاسی پیرامون آنها مفاد بسیاری از متون و ادبیات اجتماعی سیاسی چند دهه گذشته را تشکیل می‌دهد.

جریانهای فکری-سیاسی و مواضع آنها:

در چنین زمینه‌ای از تضادها بود که جریانهای فکری-سیاسی مختلف با مواضع مختلف در مقابل تمدن جدید شکل گرفت. این جریانها و مواضع آنان در واقع بازتاب همان تضادها،

در مقام نظر، ذهن و سپس عمل و رفتار سیاسی-اجتماعی بوده هر گروه و دسته سیاسی-فکری بسته به اینکه جانب کدام طرف تضاد را گرفته و یا چگونه با تضادها برخورد کرده و یا چه راهی برای حل آنها پیشنهاد نموده است، مواضع خود را عملاً و نظراً بیان کرده است، که ذیلاً به عمده ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. جریان تحصیلکردگان و روشنفکران غرب گرا:

بامروری به آثار مکتوب این گروه از روشنفکران، که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد، چنین استنباط می‌شود که موضع کلی آنان نسبت به تمدن جدید و دستاوردهای آن و به عبارات دیگر در قبال نو سازی موضعی است کاملاً مثبت و پذیرا. این گروه با مقایسه جامعه ایران با جوامع پیشرفته غربی، چشمشان در مقابل درخشندگی تمدن غربی خیره شده بود. (آل احمد، ۱۳۵۷) از این رو چنین تصور کرده اند، (شریعتی، ۱۳۶۰، ۱۵۱) که برای بشر راه نجاتی جز تسلیم در برابر تمدن جدید و برای زندگی آیین و راه و روش مناسبی جز آنچه در عهد جدید، غرب ارائه می‌دهد، وجود ندارد. به تبع چنین برداشتی بیش از آنکه به هویت خود بیاندیشند به اقتباس روی آوردند (همان منبع) و تحت تأثیر روشنفکران اروپایی که در شرایط متفاوتی از نقطه نظر مسائل اجتماعی، فرهنگی و مذهبی بودند و با اقتضای شرایط اجتماعی، تاریخی خود با مذهب (کلیسا) و گذشته (سنت) به مبارزه برخاسته بودند.

این روشنفکران نیز بدون توجه به تفاوت وضعیت و شرایط تاریخی، اجتماعی به تقلید از روشنفکران اروپایی با مذهب و سنت به مبارزه برخاستند. مبارزه با سنت و مذهب، در جامعه‌ای مذهبی و سنتی از یک سو و روی آوردن به ظواهر، لایه‌های روئین و فرم زندگی و آداب و لباس غربی از سوی دیگر آنان را با جامعه خود بیگانه نمود. به صورتی که این افرا ده غربی بودند و نه بومی و به قول مرحوم جلال آل احمد «غرب زده» «هر هری مذهب» و «بی هویت» شدند. (آل احمد، ۹۲، ۱۳۵۷) نگاهی به ادبیات رایج در اواخر قرن اخیر و دهه‌های قبل از انقلاب اسلامی، قرن حاضر، خود در این زمینه گویاست، که بخش عمده مطالب مطبوعات، مقالات، کتب داستانی، هنری، فیلم‌ها و... مملو از مضامینی است که مذهب و سنن منبعث از آن یا منتسب به آن را به استهزا، تمسخر، تحقیر، طرد، و نفی گرفته است. بر این موضوع باید حمایت حکومتها، به ویژه در دوران پهلوی، را از این جریان و مواضع آن که به دلیل وجود عناصر مهم ضد حکومتی و انقلابی در مذهب، همواره از آن بیم داشتند، افزود. این جریان سرپا فرنگی شدن را توصیه می‌کرد و

اندیشه لیبرالیسم رواج داد. تأسیسات جدید مدنی با ریشه غربی بوجود آورد و مطبوعات چندبراه انداخت. اصطلاح «افکار عمومی» به مفهوم جدید، نخستین بار در نوشته‌های او و همکارش مستشار الدوله یافت شده است. او در سال ۱۲۸۹ ق برای اولین بار، به طور رسمی، طرحی از قانون اساسی ارائه داد. اما نتیجه سیاستهای انگلیس گرایی گشاده دستانه او امتیاز نامه روتیر (۱۲۸۹ ق) شد، که زمام اقتصاد و فعالیت صنعتی کشور به دست یک کمپانی خارجی (باحق کامل او در فروش جز یا کل امتیاز نامه به دیگری) سپرده شد. آن هم به گونه‌ای که هیچ دستگاهی نیز برای نظارت به حساب و کتاب آن پیش بینی نشده بود. دروازه‌های ایران در دوره صدر اعظمی سپهسالار گشوده شد و مابه‌سراسر شبیه سرمایه‌گذاری خارجی (بی‌قید و بند) غلتیدیم. (آدمیت، ۱۳۵۱، ۲۱)

۲- جریان روشنفکران و تحصیلکرده‌های اصلاح طلب:

این گروه بیشتر کسانی هستند، که آواز پیشرفت غرب و دستاوردهای تمدن جدید، ذهن و عاطفه آنها را به خود مشغول داشته است اما به هر حال بعضاً تعلق خاطری نیز به اسلام و سنتهای جامعه خود دارد و در میان آنان افرادی که از نظر فردی به اسلام معتقدند و تاحدی پای بند به تعالیم آن هستند یافت می‌شوند ولی در عین حال برای غرب، بویژه در صحنه حیات اجتماعی، حقانیت و اصالت بیشتری قائل هستند. موضع این گروه در مقابل تمدن جدید، موضعی مثبت‌پذیر است ولی با نگاهی به درون و همواره با نوعی ولو محدود انتخاب این برخورد، در اخذ عناصر تمدن غربی و در قبال تضادهای پیش گفته تاحدی جانب استقلال، هویت، سنت و محتوار انگاه داشت. و اگر چه در وارد کردن پدیده‌های تازه به داخل جامعه تردیدی نداشت، اما باور و دهر آنچه جدید است، بدون توجه به بی‌آمدهای منفی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن، نیز موافق نبود. این گروه اصل را دستاوردهای فکری، علمی، اجتماعی غرب می‌پنداشتند و اسلام و عناصر و آموزه‌های آن را با محک و میزان به عاریت گرفته از تمدن جدید می‌آزمودند. به نظر ما این جریان به دلیل عدم اتکا به فرهنگ و بینش اسلامی، علیرغم میل و گرایش به نقادی و انتخاب نسبت به تمدن غرب معیار و ملاک محکم، ثابت و استواری برای نقد و انتخاب خود نداشتند. برخی افراد و چهره‌های مهم این جریان عبارتند از:

میرزا عبدالرحیم طالبوف (۱۲۵۰-۱۳۲۹ ق):

آزاداندیش دیگری است که در عرصه تجارت مخالف سیاست «درهای باز» بود، متعه‌خارجی را بایکوت نکنیم ولی

می‌گفت: نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلا شرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات، رسوم، ترتیب علوم و صنایع و زندگانی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثناء (جز زبان) و کنار گذاشتن هر نوع خودپسندی و ایرادات بی‌معنا که از معنای غلط وطن پرستی ناشی می‌شود و آنرا وطن پرستی کاذب توان خواند. این گروه همچنین در رابطه با تضاد شکل و محتوی و نیز تضاد تئوری و عمل، جانب شکل و ظاهر و نظریه و شعار را نگه داشتند و یکی از موانع نیل به یک پیشرفت اساسی و واقعی شدند. بخش زیادی از آنان، که جز نخبگان سیاسی وابسته محسوب می‌شدند، دغدغه استقلال را نیز نداشتند که دغدغه استقلال داشتند به دلیل نوع بینش آنها نسبت به غرب در راستای وابستگی عمل کردند. (تقی زاده، ۱۳۶۳) برخی از مهمترین و مطرح ترین چهره‌های این جریان در آغاز عبارتند از:

میرزا ملکم خان:

او تحصیلکرده فرانسه بود که اولاً یک هیأت صد نفری مدیران و مهندسين فنی و متخصصین خارجی را به ایران دعوت کرد و وزارتخانه‌ها و تشکیلات دولتی را به آنها سپرد. . . . ثانیاً هزار نفر شاگرد به انگلستان فرستاد که تحصیل علوم و فنون جدید کنند و آدم بشوند. . . . ثالثاً پای کمپانیهای خارجی را به ایران باز کرد و با اعطای امتیازات اقتصادی، سرمایه‌های خارجی را در ایران به کار انداخت ملکم خان پایه گذار مجمع فراموشخانه به عنوان نخستین جمعیت سیاسی در ایران به سال ۱۲۷۵ یا ۱۲۷۶ ق نیز بود. (فرستخواه، ۱۳۴۰، ۱۵۰)

میرزا ابوالحسن خان ایلچی:

دولت مرد فراماسون ایرانی، که سفر نامه‌ای به نام حیرت نامه نگاشت و مبهوت مظاهر مادی تمدن جدید اروپایی شد. اوسی و پنج سال از کمپانی هند شرقی انگلیس مقرری گرفت و سرگور اوزلی، فراماسون انگلیسی به یاری او عهدنامه منحوس ترکمانچای را بر ایران تحمیل کرد. (فرستخواه، ۱۳۴۰، ۲۸)

میر عبداللطیف شوشتری:

در کتاب «تحفه العالم» خود مردم‌هنگر از قبیل حیوانات و حشرات الارض، و کارهای انگلیس را در کلکته آبادسازی عنوان کرد. او در این کتاب نه برای هند استقلال قائل است و نه چیزی به نام استعمار ناروای انگلیس می‌شناسد. هم او نخستین فردی بود در ایران که با شیفتگی، از فراماسونری گزارش داد. (شوشتری، ۱۳۶۳).

میرزا حسین خان قزوینی سپهسالار: (۱۲۴۲-۱۲۹۹ ق)

می‌داند و پیشرفت اجتماعی ایران را از راه میان‌ه‌و متعادل «تطبيق مناسبت‌های قدیم با مقتضیات جدید» میسر دانسته است. به طوری که «نه در ترك همه قرارهای قدیم عجله ضرور است و نه در اختیار همه قرارهای جدید، شتاب روا». (همان منبع، ۱۰۳)

میرزا یوسف خان مستشار الدوله:

که توسعه و اصلاح ایران را در گرو يك كلمه می‌دانست و آن وضع و اجرای «قانون» به سبک جدید و با اقتباس از غرب بود. ولی همان گونه که از کتابش «يك كلمه» بر می‌آید همه جا می‌کوشد این خواسته را با تطبيق به وضع ایران و سنت‌های ملی و اسلامی، بیان می‌کند. از همین رو است که در توسعه و تجدیدیه ارتباط با علمای دین و اخذ فتوا و مجوز برای بر نامه‌های جدید توسعه و راه‌سازی و تأمین راه آهن و... متوسل شد. (آدمیت ۱۳۵۶، ۱۰۳)

۲. جریان روشنفکران مارکسیست و چپ:

اگر چه آیدئولوژی مارکسیسم خود بر آمده از تمدن غرب و غربی است و در واقع مارکسیسم بیانگر کمونیزم بعنوان فرجام نهایی تمدن جدید سرمایه‌داری غرب است و خود آن روی سکه غرب محسوب می‌شود و در نتیجه نمی‌تواند در تعارض جدی با بنیادهای غربی باشد. ولی به دلیل آنکه مارکسیسم نقد سرمایه‌داری است و با شیوه تولید اقتصادی سرمایه‌داری در تضاد است، با پذیرش کامل تمدن غربی در همه و جوهر آن مخالف است. و از آنجا که اخذ کامل تمدن جدید، یعنی گام نهادن در مشی و روش سرمایه‌داری، لذا موضع منفی ولی انتخاب کننده دارد. تحصیلکردگان جدید ایرانی وابسته به سنت مارکسیسم نیز به تبع آموزه‌های این مکتب با تمدن جدید غرب در چهره سرمایه‌داری آن، از در خصومت در آمدند و از این رهگنر ماهیت سلطه‌جویانه و استعماری نظام سرمایه‌داری نیز مورد حمله و مخالفت آنان قرار گرفت. موضع منفی و نفادی آنان عمدتاً به تبیین مخاطره‌آمیز بودن مناسبات سرمایه‌داری، طبقاتی بودن، استثمار و بهره‌کشی و خوی استعماری غرب، محدود می‌شد. این جریان، با الهام از متد تحلیلی مارکسیستی به تبیین مسائل اجتماعی ایران پرداخته و با انتساب حرکتهای فعالیتها و اقدامات فکری-سیاسی به پایگاه طبقاتی و منافع اقتصادی گروه‌های ذینفوذ، نخبگان سیاسی و دستگاه حاکمه، که عمدتاً جز گروه اول بوده و مروج تمدن غربی تمدن بودند، در تقابل و رقابت با آنها حرکت می‌کردند. و چون طبقه مسالطرا در ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بورژوازی وابسته می‌دانستند، نخبگان سیاسی را نیز وابسته به امپریالیسم غرب و

دست کم در خرید اشیاء غیر لازم خارجی امساک به خرج دهیم، ثروت ملی را به کار اندازیم، شرکتهای صنایع جدید تولیدی در داخل تأسیس نماییم، تجار علم تجارت بیاموزند و همه‌اش حامل فرنگیها نباشند. دولتمندان باید برای پیشرفت اقتصادی ملی، کارخانه‌ها بر یادارند و بر نامه‌ها تنظیم و اجرا کنند، چونان شخص بزرگوار شهید راه وطن امیر کبیر. طالبوف از جمله کسانی بود که به نشر و ترویج ایده‌های جدید پرداخت و از میان آنها بیشترین دلبستگی و اهتمام را به قانون و نظم و نسق قانونی داشت، و سعی زیادی کرد تا التزام به قانون داشتن مملکت را نه تنها مغایر شرع و دیانت نداند بلکه آن را مقوم و تقویت کننده دیانت و شریعت به حساب آوردند. او هم خود به اسلام تعلق داشت و هم برای مجاب کردن مخالفین فکری خود، از جناح سنتی و مذهبی، اغلب نظرات خود را با اصطلاحات دینی بیان می‌کرد و گاهی نیز استدلالات مذهبی را برای تبیین آراء خود بکار می‌برد. (طالبوف، ۱۳۴۶)

میرزا تقی خان امیر کبیر:

دولت مرد بر جسته زمان قاجار، از عناصر مهم وابسته به این جریان است. اگر چه او بیشتر مرد عمل بود، تا اهل نظر، ولی عملکرد او بر سیاق موضوع بر خوردی است که این جریان با تمدن جدید و چگونگی اقتباس از دستاوردهای آن از خود بروز داده است. او از معدود نخبگان سیاسی دوره‌های نخستین رویارویی و مواجعه‌ها با تمدن غربی است، که مبهور و در نتیجه مقهور آن نشد و همواره جانب استقلال را نگه داشت. بر خورد او با تمدن جدید، بیش از شکل و ظاهر معطوف به محتوی و مضمون، یعنی دانش علمی و تکنیک بود و به نوسازی و توسعه درون‌زایی اندیشید.

در همین راستا، باید افزود که وی از توسعه و نوسازی برداشت چندجانبه‌ای داشت. وی پایه‌های استفاده از روشهای جدید اقتصادی در اصطلاح ساختارهای اقتصادی جامعه، ایجاد صنایع و استخراج معادن، اعزام کار آموز به روسیه، توسعه کشاورزی و تجارت به اقدامات و اصلاحات حقوقی، قضائی، فرهنگی، تأسیس مدرسه دارالفنون و انتشار علوم جدید ترویج ترجمه و نشر کتب و ایجاد روزنامه همت گماشت. امیر کبیر در بین این جریان هم در موضع عمل و هم در موضع جانبداری از استقلال شاخص‌ترین فرد است. او جانفش را نیز بر سر اصلاح خواهی مستعدانه‌اش نهاد. (فرستخواه، ۱۳۲۳)

میرزا یعقوب خان:

ایشان در سال (۱۲۹۰ ق) طی نوشته‌ای فرهنگ اسلامی را قابل جمع با دستاوردهای جدید دانش، فنون و تجارب غربی

آن، کافی بود. بنظر می‌رسد هر يك از این دو ویژگی مذکور خاستگاه خاص علمی برای مخالفت داشت. مخالفت با ویژگی اول بطور طبیعی، ناشی از وضعیت روان‌شناختی جامعه سنتی است، و آن اینکه مردم عادی و نخبگان که زبان آنها هستند نسبت به (پدیده‌های تازه) بر خور دشواری و مقاومت آمیز از خود بروز می‌دهند.

در همه جوامع نوعی مقاومت، با تفاوت در میزان، دیرپایی و... در مقابل «تازه‌ها» وجود دارد. حتا گروه‌های علمی، و در جوامع جدید هم، در مقابل نظریه تازه و جدید، تا مدتی مقاومت نمود و از پذیرش آن سر باز می‌زنند. در جامعه سنتی ایران دو عامل به شدت و میزان مقاومت مردم و نخبگان آنها در مقابل پذیرش تازه‌ها افزود: اول اینکه: جامعه ایران يك جامعه عمیقاً مذهبی است و نسبت به خدشه دار شدن، عناصر، معتقدات، حکمت‌ها، آداب و رسوم مذهبی شدیداً حساس. این در حالیست که مذهب جامعه ایران، اسلام، از نوع مذاهب سطحی کم عمق و ابتدایی نیست. دوم اینکه:

مروجین، مبلغین، طرفداران، آورندگان و انتقال دهندگان این «تازه‌ها» اغلب تظاهرات رفتاری-فکری-ضد مذهبی دست کم غیر مذهبی، از خود بروز دادند و نهایتاً بین مردم مشهور به لامذهب، بی‌قید و... شدند. این امر به خودی خود موجب گردید، امر تازه با ضد مذهبی بودن یا غیر مذهبی بودن، یکسان تلقی شود. این در حالی بود که بخشی از این امور تازه، بویژه ایده‌های جدید که در قالب مفاهیم مکتبی غرب، عرضه می‌شد، ماهیتاً نیز ضد مذهبی و غیر دینی بودند. (اگر چه همانگونه که بعدها تجربه نشان داد راه مقابله با این ایده‌ها نیز، نفی و طرد نبود بلکه به روش بینی و اندیشه برتر دینی، نیاز داشت) اوقتی روشن فکران و تحصیلکرده‌های جدید به جای نقادی و گزینش ایده‌ها، پدیده‌های جدید به تقلید از اروپاییان، قبل از هر چیز با سنن مذهبی و بومی به مخالفت بر می‌خیزند و یا ۱۴ قرن تاریخ ایران اسلامی را نادیده گرفته به ایران باستان، که آدم معمولی با آن نیز بیگانه است می‌پردازند. نتیجه چیزی جز تقویت مقاومت و بر خور دمنفی نخواهد بود. اینک با تحولات جدید، دستخوش تغییر قرار گرفته‌اند، نیز در اتخاذ مواضع منفی، طرد و نفی، بی تأثیر نیست که ابتدا مستمسک دینی هم دارد. هم فال و هم تماشا هم به وظیفه و تکلیف دینی عمل شده و هم نفع و صلاح خویش محفوظ مانده است. (الگار، ۱۳۶۸)

عامل دیگری که نخبگان سنتی جامعه را به سوی بر خور دمنفی و طرد دستاوردهای تمدن جدید رانده و دست کم مانع برخی تلاش‌ها برای آشنایی با این دستاوردها شده و سبب

در این اواخر، بویژه، امریکا، تلقی می‌کردند. اما به دلیل «وار داتی و بیگانه» بودن مارکسیسم نسبت به جامعه ایران اگر چه در مقابل غرب زدگی جانب استقلال و ضدیت با استعمار را داشتند ولی از سوی دیگر بخش عمده‌ای از این جریان، خود به قطب مخالف جهان سرمایه‌داری (شوروی سابق) وابسته یا دست کم گرایش داشتند. (طبری، ۱۳۶۹) از این رو همانگونه که جریان اول در صدد عقد قرار دادهای مسلط کننده بیگانه (با انگلیس، روس و بعدها آمریکا) بر ایران بودند، بخش مؤثر و عمده این جریان نیز (به طور مشخص حزب توده) همواره در صدد تسهیل دستیابی شوروی به امتیازات اقتصادی بودند. لذا در نگاه داشتن جانب استقلال چندان هم جدی به نظر نمی‌رسیدند، بلکه طرفدار نوعی موازنه مثبت، به نفع همسایه شمالی سو سیالیست، بودند. اصولاً همانگونه که خود مکتب مارکسیسم آن روی سکه غرب بود این جریان نیز در ایران، آن روی سکه جریان اول بود. از این روی می‌توان موضعگیری هر دو جریان را، موضع مثبت و پذیرش در برابر تمدن جدید دانست و به قول کاتوزیان «هر دو گروه را شبه مدرنیتهای اروپا زده دانست» نهایت اینکه باید این جریان را، جناح چپ، و جریان اول را جناح راست، يك جریان واحد، بشمار آورد. اندیشه‌های آن نیز هر دو حاصل تعمیم تجربه‌های اجتماعی و فکری اروپا است که جناح چپ آن را با استفاده از اصطلاحات ایدئولوژیک متفاوتی بیان داشته است. و این جریان به جای نوسازی مدل غربی، توسعه مدل مارکسیستی را مدنظر قرار داده و تبلیغ می‌کرد.

۴. جریان نخبگان مذهبی-سنتی:

نقطه مقابل جریان اول، که در مقابل غرب و تمدن جدید و نوسازی راه پذیرش کامل را در پیش گرفته بودند، این جریان داعیه دفاع از اسلام و خلوص آن در مقابل پدیده‌های جدید، راه نفی کامل را در پیش گرفت و بر آن پافشاری کرد. همین جالازم است یاد آور شویم که همه نخبگان مذهبی-سنتی چنین موضعی را اعلام نکردند، چرا که بسیاری از آنان، بجای پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی در کنار کار، درس و مدرسه، به درس و بحث و تدریس در حوزه‌های علمی خود مشغول بودند و درقبال تحولات اجتماعی یا موضعی نداشتند، یا دست کم ابراز نکردند، این جریان دیده خود را بر روی واقعیت بست. (خاتمی، ۱۳۷۲) و با هر آنچه تازه، خارجی و غربی بود به مخالفت برخاست. تازگی «خارجی» دو ویژگی بود که در هر پدیده‌ای اعم از ابزار، ایده یا مدل رفتاری بود. برای طرد و نفی

و ادشت تا به نقادی و گزینش و انتخاب دست بزنند. این گروه هم درک تاریخی نسبت به تحولات و شرایط اجتماعی داشت و هم دچار خوش بینی های ساده لوحانه نبود که هر ایده، پدیده نهاد یا ابزاری را تحت عنوان تبلیغاتی «نو» بپذیرد نسبت به هویت، استقلال و سنتها و دیانت بی تفاوت باشد. در یک جمله می توان گفت موضع این جریان در قبال تمدن جدید و دستاوردهای آن موضع پذیرا، نقاد و انتخاب کننده بود نوع مقابله آن با جوه منفی، غیر دینی یا ضد هویت و استقلال آن، مبارزه منطقی، فکری و همراه بار و روشن بینی بود. این موضع بر مبانی نظری و عملی زیر استوار بوده و هست:

۵-۱. شناخت و اعتقاد به اسلام بعنوان دینی جامع، جاودان و همیشگی که در هر عصر و زمان و متناسب با هر پیشرفتی امکان تمسک به آن و اجرای آن وجود دارد. (مطهری، ۱۳۵۷، ۵۷)

۵-۲. شناخت تمایزات جامعه ایرانی با جامعه اروپایی در آستانه نسانس، (همان منبع)

۵-۳. متعهد بودن به حفظ، بقا و استمرار دیانت.

۵-۴. خوددباوری و عدم خودباختگی در مقابل تمدن جدید.

۵-۵. تمایز قائل شدن بین دستاوردهای علمی فنی و اغراض و اهوائی سیاسی، سلطه جویانه و مادی (باین رونی ایدئولوژیک، یا ز بنای علمی-فنی) و تغییرات ناشی از آن دو (مطهری، ۱۳۶۱، ۲۰)

۵-۶. اشعار به خوی سلطه جویانه و استعماری غرب و جهت گیری ضد استعماری و استقلال طلبانه، همزمان با جهت گیری ضد استبدادی داخلی.

۵-۷. همت گماشتن بر وحدت امت اسلامی به منظور مقابله سیاسی با غرب و تجدید عظمت گذشته مسلمین.

۵-۸. بکارگیری اجتهاد کار ساز، با ملحوظ داشتن نقش زمان و مکان (مطهری، ۱۳۶۱، ۱۱۲).

افراد وابسته به این جریان، اگر چه در همه ابعاد اجتماعی، سیاسی و اعتقادی، کاملاً یکسان نمی اندیشند، اما دریای بندی عملی به دیانت، استفاده از اصلاحات و زبان دینی در بیان مقصود، انکابه متون و آموزه های دینی و دفاع از اسلام بعنوان مکتب جامع و پاسخگو به نیازها، ضرورت تصفیه عناصر محیطی-اجتماعی آمیخته شده به بینش و آموزه های دینی در طول قریبهای گذشته، اعتقاد به عدم جدایی دین و سیاست تا حد زیادی مشابه به هم هستند. و از همین رو و با همین ویژگی هاست که آنها را ذیل جریان واحدی، جای دادیم. به قول یکی از نویسندگان معاصر تأثیریه که این گروه از متفکران که

گردیده تا جمود و تحجر در حصار تنگ خویش باقی بماند، وابستگی این گروه از نخبگان و روحانیت به توده عوام و عادی مردم است. استاد شهید مرتضی مطهری با عنوان کردن «عوام زدگی» به مثابه یکی از آفات روحانیون، ضمن آن حادثه ای را نقل می کند. (مطهری، ۱۳۴۱) که به خوبی مبین تأثیر عوام بر مواضع و برخی عملکردهای روحانیون است. این گروه از روحانیون و نخبگان سنتی با پدیده های جدید را نمی توان یکسر و همواره و از سوی همه آنان به جمود، تحجر و عوام زدگی نسبت داد. بلکه در مواردی، آنها با هوشیاری تبعات منفی و آثار اجتماعی، فرهنگی نامناسب برخی پدیده ها، بویژه ایده های تازه، را در می یافتند و چون شرایط اجتماعی، فکری و محدودیت های دیگر، که به برخی از آنها اشاره شد، زمینه یا اجازه لازم را برای برخورد منطقی، نقادانه، و احیاناً انتخاب کننده را نمی داده است، با آن بکلی مخالفت می نمودند. به این نکته باید افزود که تعارض برخی از مهمترین روحانیون با دولتها به طور تاریخی و سنتی، نیز بدینی و نگرانی آنها را از اصلاحات تجددخواهانه برخی دولت مردان، امر او صدر اعظم ها، بر می انگیخت. مخصوصاً اینکه در اکثر این اصلاحات دست آشکار خارجی نیز قابل رویت بود. (الگار، ۲۴۵، ۱۳۶۸)

به همین جهت نقش این گروه، با اتخاذ موضع منفی کامل، نقشی دوگانه بود. نقشی مثبت و نقشی منفی، از یکسو به قول مرحوم آل احمد، به صورت آخرین سنگر در برابر غرب زدگی عمل کرده اند. و از سوی دیگر مانع رشد فکر، اندیشه و فرهنگ اسلامی، در آن دوره شده اند و از همین طریق سبب شدند که تبلیغات دشمنان اسلام، در خصوص تضاد اسلام و علم و پیشرفت و عامل عقب ماندگی دانستن آن، زمینه مناسبی پیدا کند و بعدها دست آویز غرب زدگانی که رسالت خود را، نفی اسلام می دانستند، گردد.

۵. جریان علم و روشنفکران دینی احیاگر، اصلاح گرا

این جریان از یکسو تغییرات اجتماعی و تحولات علمی، تکنیکی جدید را به رسمیت می شناخت و از سوی دیگر آمیزه های دیگر ناشی از اغراض سیاسی، مادی و ضد دین را که هم راه و بنام علم و پیشرفت در صدور و دو فتح جامعه ایرانی بود در مدنظر داشت. از این رو، به دلیل اجتناب ناپذیری تغییرات و پیشرفت آثر امی پذیرفت، اما مشوب بودن این تغییرات و پیشرفت و طرق اشاعه آنها در جامعه، به اغراض پیش گفته، از یکسو و تعهد آنان به اسلام از سوی دیگر آنان را

نباشد باز هم بشر به سائقه غرائز خویش به اندیشه توسعه مادی زندگانی است لذا آنچه امروز «مسأله» است چگونگی برخورد بانوسازی و دستاوردهای تمدن جدید است و به عبارت دیگر مسأله یافتن نوع نوسازی مناسب و خودی است. نوسازی که هم‌پی آمدهای منفی الگوی تقلیدی را انداخته باشد و هم عملی و قابل اجرا باشد و هم با فرهنگ و تعالیم دینت اسلام در تضاد و تعارض نباشد، بلکه بر آن منطبق و با آن هماهنگ باشد بتواند در آن هضم گردد.

نقش ارتباطات در توسعه

اگر چه از اصطلاح ارتباطات و یا ابزارهای ارتباطی به اندازه اصطلاح توسعه استفاده نشده اما از این اصطلاح نیز به طرز نارسا بهره گیری می شود. (مولانا، ۱۳۷۱، ۲۰) در مطالعات گوناگونی که تا پیش از دوران رنسانس اروپا در زمینه های فلسفی و اجتماعی صورت می گرفته، ارتباطات به طور غیر مستقیم طرف توجه واقع می شود. در این مطالعات عنصر اصلی مورد نظر در ارتباطات اندیشه های انسانی و به عبارت دیگر محتوای پیام بود و به وسیله انتشار پیام (و مسائل دیگر ارتباط) توجه کمتری می شد. به دنبال اختراع دستگاه چاپ مجاری ارتباطی نیز طرف توجه قرار گرفتند. رشته ارتباطات پس از ایجاد وسایل ارتباطی الکترونیکی موضوع مطالعات علمی مستقل شد.

جنگ جهانی دوم به دلیل نیازهای دولتهای بزرگ متخاصم، رشته ارتباطات عمدتاً بر ای تبلیغات سیاسی جنگ و روانی جبهه نقش حیاتی گرفت. تحت تأثیر مسائل این دوران برداشت غالب از ارتباطات بعنوان اقتناع بود. پس از پایان جنگ برداشت های اخیر در زمینه ارتباطات به قلمرو فعالیت های گوناگون بویژه تبلیغات بازرگانی و تغییرات تکنولوژیک انتقال یافت. از آن پس ارتباطات بعنوان انتقال اطلاعات و ارتباط بعنوان اقتناع به صورت دو گرایش مهم ارتباطی در فعالیتها و مطالعات و تحقیقات تخصصی دنبال شد و به زودی این برداشت مورد توجه متخصصان روابط عمومی، ترویج کشاورزی و آموزش و بهداشت قرار گرفت. ویژگی اساسی در این برداشت توجه به آثار ارتباطات بود. توجه به آثار ارتباط بویژه از دهه ۱۹۵۰ به سبب اهمیت یافتن امر توسعه اقتصادی (مترادف دانستن این امر بارش در آن دوره) افزایش یافت. به عقیده کارشناسان غربی چون رشد اقتصادی ایجاب می کرد که در رفتار انسان تغییرات اساسی پدید آید و ارتباطات بعنوان یک عامل دگرگونی رفتارها بکار گرفته می شد و وسایل ارتباطی

چندان زیاد هم نیستند، در حیات فکری و اجتماعی جوامع اسلامی گذاشتند و می گذارند، عمیق و دیرپا و در واقع زمینه ساز تحولی اساسی است. در تاریخ امت، تحولی که مسلمانان را آماده ورود به عهده تازه از زندگی می کند و اسلام در پناه این تحول روحی و فکری بستر مناسب خود را، جهت جریان به سوی آفاق جدید حیات و نشان دادن توانایی های شگفت انگیز خود در تفسیر زندگی حقیقی انسانی و جهت دادن به آن به سوی کمال و سعادت واقعی، می یابد و چشم انداز روشن و امیدبخشی را به روی اهل فکر و ذکر در جهان اسلام می گشاید.

نتیجه گیری:

از آغاز تماس و مواجهه جامعه ایرانی با تمدن جدید کمی بیش از یک قرن می گذرد و همانگونه که به اختصار آوردیم. در این مواجهه، مواضع متفاوتی بین نخبگان سیاسی فکری جامعه در قبال تمدن جدید و دستاوردهای آن، یعنی در یک کلمه، نوسازی، بروز کرد علیرغم مواضع متفاوت مذکور، موضعی که عملاً در بخش عمده ای از تاریخ اخیر، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکمیت داشت موضع جریان اول بود که به قول آقای دکتر سید جواد طباطبایی در صدد بود برای نوسازی و توسعه، جامعه را در شعاع تمدن غربی قرار دهد و لاجرم تجربه غرب را از روی تقلید، تکرار کند. (طباطبایی، ۱۳۷۲، ۵۱) اما پیروزی انقلاب اسلامی، انقلابی که خارج از حوزه تمدن غربی صورت گرفت، از یک سو به معنای شکست آن تجربه بود و از سوی دیگر در صدد خارج کردن جامعه از ذیل تمدن غرب بود. با این حال خروج از ذیل تمدن غرب به این معنا نیست که جامعه در صدد توسعه و نوسازی مطابق الگوی انتخابی خود نباشد. زیرا امروز بحث بر سر توسعه یافتن یا نیافتن و یا نوسازی کردن و نکردن نیست. چون اولاً جامعه ایران از سالها قبل وارد فرایند نوسازی و توسعه شده است، اگر چه امروز در صدد تغییر الگوی آن از مدل تقلیدی به مدل تأسیسی باشد. ثانیاً جوامع امروزی، بطور بسیار گسترده تر و وسیع تر از گذشته بایکدیگر ارتباط و وابستگی دارند و همین ارتباط که با وسایل ارتباطی پیشرفته امروز، اعم از رسانه های الکترونیکی، چاپی و وسایل حمل و نقل سریع دائماً تقویت می شود، مانع جلوگیری از نشر و اشاعه پدیده ها، ایده ها، ابزارها و نهادهای جدید از جامعه ای به جامعه دیگر است. (سنگی، ۱۳۶۹) و ثالثاً و علیرغم همه اینها مشکلات اجتماعی، اقتصادی موجود در جامعه امروز ایران، لزوم اتخاذ تدابیر بهبود بخشنده و اصلاح کننده افزایش می دهد. زیرا احتیاجاً اگر انگیزه دیگری در بین

جمعی نیز به مثابه ابزارهای کلیدی توسعه اقتصادی شناخته شدند. (معمد نژاد، ۱۳۶۹، صص ۲۰-۲۱)

اگر عناصر اصلی فراگردار تباطار روی یک طیف نشان دهیم سه عنصر از تباطا گر، وسیله و مخاطب جلب توجه می کند (ضمن اینکه عناصر دیگری نیز همچون محیط ارتباط، پیام و... غیره وجود دارد). بررسی سیر تحول برداشتهای متفاوت از ارتباط نشان می دهد که می توان اندیشمندان ارتباطی را از حیث تأکید بر هر یک از این عناصر و رابطه میان آنها به چند طبقه تقسیم نمود. برداشتهای نخست از ارتباطات و نیز برداشتهای مبتنی بر الگوهای نو سازی عمدتاً بر ارتباط گر بود و کمتر نقش مخاطب را در فراگردار تباطا مؤثر می داند. افراد دیگری همچون مکلوهان و سیله را مهمتر از سایر عناصر در نظر می گیرند و در برداشتهای انتقادنگر جدید آنچه بیش از همه در این فراگردار نقش دارد مخاطب است. آنچه که در برداشتهای از ارتباطات اهمیت دار دین است که ارتباطات یک فراگردار است و این به معنی دخالت متغیرهای گوناگون در این فراگردار است. بر این اساس کلیه برداشتهایی که نسبت به ارتباطات تک بعدی بوده یا عناصری از آن را نادیده می انگارند قابل پذیرش نمی باشند. مینستر در جستجوی تعریفی از ارتباطات نظر ۱۵۰ نفر عضو انجمن بین المللی ارتباطات را مورد مطالعه قرار داد در این مطالعه مشخص شد که پاسخ دهندگان تعریف بورگن روش و گریگوری بیتسن از ارتباطات را بیش از همه می پسندند.

طبق این تعریف: ارتباطات تنها بیان آشکار و انتقال ارادی پیامها نیست. مفهوم ارتباطات تمامی فرایندهایی را که مردم از طریق آنها بر یکدیگر تأثیر می گذارند را در بر می گیرد. این تعریف بر این فرضیه استوار است که تمامی بخشها و رویدادها همین که توسط انسان درک می شوند جنبه ارتباطی دارند. افزون بر این از آنجایی که این ادراکات اطلاعات فر در تغییر می دهند بنا بر این بر او تأثیر می گذارند. (مولانا، ۱۳۷۱، ۷۲)

دکتر حمید مولانا دو صفت و ویژگی برای ارتباط قائل است یکی همگرایی و دیگری ویژگی اعتماد که به اعتقاد او در ارتباط وجود دارد. گفته می شود هر چه همگرایی این افراد بیشتر باشد جریان ارتباط بین آنها مؤثرتر است. (معمد نژاد، ۱۳۶۹، ۲۵)

در مراحل آغازین توجه به توسعه (و دهه های ۶۰، ۵۰) که عمدتاً برداشتهای کمی و اقتصادی از این مفهوم بر عرصه های پژوهشی-آموزشی حاکم بود عمدتاً نقش ارتباطات بعنوان عامل دگرگونی رفتار افراد دستنی دیده می شد. چنانچه که

راجرز معتقد بود نقش ارتباطات ایجاد مجاری انتقال اطلاعات مربوط به توسعه است و لذا چنین استدلال می کرد که به دلیل حضور وسایل ارتباط جمعی در بین جوامع پیشرفته، کشور های رو به توسعه هم باید این نظریه های زیر ساختی (نظریات توسعه بخشی ارتباطات که مبتنی بر تئوریهای نو سازی و ایدئولوژی سرمایه داری بود) را در جوامع خود در نظر بگیرد. (مولانا، ۱۳۷۱، ۱۰۵) امروز که نگاه به توسعه واقع بینانه و همه جانبه گردیده و مسائل انسانی و کیفیتهای اجتماعی نیز جز چارچوبهای اصلی فرایند توسعه قلمداد می شود نگاه به ارتباطات نیز دچار تحول و دگرگونی شده است. اکنون با تأکید بر ارتباطات مشارکتی و افزایش نقش و قدرت مخاطب در فرایندهای ارتباطی برداشتهای فرستنده گرا و تک بعدی از ارتباطات تضعیف شده اند و مخاطبان با قدرت انتخاب بیشتری در فرایندهای ملی مطرح می شوند. یک تعریف و طبقه بندی از شاخص های اجتماعی نشان می دهد که این شاخصها در چهار مقوله قابل بررسی هستند: ۱. شرایط زندگی، بهداشت، تغذیه، مسکن، دسترسی به آب، و تسهیلات بهداشتی ۲. جنبه های اطلاعاتی و فرهنگی، سواد آموزی، آموزش و پرورش، کتابخانه ها، روزنامه ها، موسیقی، تئاتر و... ۳. مسائل خاص اجتماعی، حقوق بشر، وضعیت زنان، مشارکت، برابری، امنیت فردی و اجتماعی، کار کودکان، مواد مخدر، فساد، محیط زیست ۴. شاخصهای مربوط به ذهن و جان آدمی، خوشبختی، احساس رضایت، آرامش و... (دارام گای و همکاران، ۱۴، ۱۳۷۱) این مسأله مشخص می کند که امروز علاوه بر سایر مسائل اجتماعی، اطلاعات و ارتباطات نیز بعنوان یک شاخص در فرایند توسعه مطرح است. این شاخص امروزه به سبب پیشرفت سریع و گسترده تکنولوژی قدرت تأثیر گذار است که به تنهایی شاخص و تفکیک کننده نوع خاص و نوینی از جوامع است که به سبب گسترش و اهمیت تولید تبادل اطلاعات در سطح و عمق به جوامع اطلاعاتی شهرت یافته اند. جوامعی که بخش اعظم نیروی کار آن را کارگران یا کارگران ارزان اطلاعاتی تشکیل می دهند. بنا بر این می توان به طور کلی گفت ارتباطات و توسعه در یک دایره ای قرار دارند که از یک سو هم تأثیر می گیرند و از سوی دیگر به هم تأثیر می نهند.

بنابر این مادر عرصه باد و مبحث سرو کار داریم؛

تأثیر توسعه (به معنای عام) بر ارتباطات

تأثیر ارتباطات بر توسعه

در ارتباطات با مقوله نخست، یعنی تأثیر توسعه بر ارتباطات، چنانچه شاخصهایی مانند افزایش درآمد و افزایش

سطح سواد را بعنوان شاخصهای مهم توسعه قلمداد نموده و افزایش نهادهای اجتماعی مختلف و به عبارتی شکل گیری حداقلی از پیچیدگی اجتماعی را یکی از پیامدهای توسعه بیانگریم می توان متصور بود که ارتقا سطح توسعه ای جوامع به ارتقا سطح ارتباطات نیز خواهد انجامید و اگر از زاویه ای دیگر برای تشخیص سطح توسعه کشورها به شاخص سازی ابعاد مختلف زندگی انسانی در عصر جدید مبادرت ورزیم بی شک ارتباطات یکی از شاخصهای مهم برای سنجش سطح توسعه کشورها قلمداد می شود. از همین زاویه می توان این مضمون را مفهوم توسعه ارتباطات مطرح نمود. از سوی دیگر تأثیر ارتباطات بر توسعه از مباحث مهمی است که بویژه از بعد از جنگ جهانی دوم نظر بسیاری از متفکران و پژوهشگران حوزه ارتباطات را به خود جلب نموده است. مباحث پر کلنجار این بخش از علم ارتباطات، بر نحوه استفاده و یا کاربرد، اشکال، شیوه ها و ابزار ارتباطی مختلف برای ایجاد تحرك توسعه مدار در جوامع و افراد، مبتنی می باشد. در همین ارتباط در دوره های زمانی مختلف صاحب نظران همواره به دنبال پاسخگویی به این پرسش بوده اند که شیوه ها و ابزار ارتباطی مختلف چگونه برای توسعه قابل استفاده می باشد. بر این اساس تصور از ابزار و شیوه های ارتباطی مناسب (توسعه مدار) در کنار تصور از توسعه از مباحث مرتبط و مهم در این عرصه تلقی می شود. به همین دلیل دکترا معتمدنژاد در بررسی ارتباطات و توسعه، توجه به «توسعه ارتباطات» و «ارتباطات توسعه» را لازم و ملزوم همه در برنامه ریزی های توسعه ملی قلمداد می کنند. (معتمدنژاد، بی تا، ۳۳)

هفت نقش توسعه و ارتباطات

بر اساس بحثهای انجام شده، میان متفکران و نظریه پردازان ارتباطی در خصوص رابطه میان توسعه و ارتباطات، بطور کلی هفت نقش اصلی را می توان در سطح خرد و کلان میان این دو ذکر کرد. این نقشها مبین حوزه ها و گستره تغییراتی است که این دو مقوله در جوامع ایجاد می نمایند. این نقشها عبارتند از:

تسهیل کننده هدفهای ملی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و تمامیت اجتماعی، بسیج و همانندسازی و مشارکت بر حسب ساختارهای ملی، نگرش به رشد اقتصادی از زاویه برنامه ریزی ملی، تقویت احساس امنیت و اقتدار در سطح ملی، مشارکت فرهنگی و خودمختاری، ایجاد منافع برای بوروکراسی و اداره سازمانهای دولتی و تسهیل برنامه ریزی اجتماعی و اجرایی پروژه های آموزشی، بهداشتی و رفاهی در سطوح کلان و

خرد. آنچه از مباحث گفته شده در خصوص ارتباطات و توسعه، دیدگاهها و نظریه های گوناگونی عنوان شده است. نگرشهای علیتی به ارتباطات و توسعه بر رابطه مستقیم ارتباطات بر توسعه جوامع تأکید دارد و بهره گیری از وسایل ارتباط جمعی را عاملی تعیین کننده در این زمینه مطرح می نماید. از سوی دیگر در نگرش هزینه و فایده، هدف بهره گیری از وسایل ارتباط جمعی به نحوی است که بیشترین بهره را به جامعه برساند. در کنار این دو نگرش، دیدگاه ساختارگر ضمن بررسی عمقی معضل توسعه در کشورهای جهان سوم، معتقد است تازمانی که زیرساختهای نظام ارتباطی و اجتماعی این کشورها در گون نشود و تغییر پیدا نکند، بهره گیری از ارتباطات نیز تنها به تقویت وابستگی خواهد انجامید. از سوی دیگر الگوهای ارتباطی و توسعه نیز از سه دیدگاه قابل بررسی است. الگوی لیبرالی سرمایه داری که مبتنی بر ارزشها و قوم مداری غربی است. مسیر غربی شدن و بهره گیری از تجارب غرب را برای کشورهای جهان سوم مطرح می کند. در مقابل آن الگوی مارکسیستی-سوسیالیستی بعنوان رقیب و نقطه مقابل الگوی لیبرال-سرمایه داری، معتقد است وسایل ارتباط جمعی باید به منظور نیل جامعه به توسعه به تقویت روحیه جمعی و نظریه مارکسیستی از توسعه بپردازد. در کنار این دو الگوی رقیب، متفکران جهان سوم به منظور دوری جستن و جلوگیری از گرفتار شدن به دام الگوهای فوق، الگوی وحدت گرا و راهی بخش را مطرح ساختند. این الگو در واقع مبتنی بر تعریف جایگاه مستقل و بومی و ملی برای کشورهای جهان سوم که برگرفته از ارزشها و فرهنگهای بومی آنهاست استوار می باشد. هدف این الگو در نهایت به راه ساختن کشورهای ضعیف و عقب افتاده از امپریالیسم شرق و غرب استوار است، که در نهایت به خودباوری آنها می انجامد. بنابراین کشورهای جهان سوم در حال توسعه در راستای نیل به توسعه نیازمند بهره گیری از الگوها و نگرشهای ملی و بومی خود هستند. لذا هرگونه برنامه ریزی ارتباطی در این کشورها باید بر اساس مطالعات جامع و همه جانبه در وضعیت اجتماعی و اقتصادی خویش بوده تا در اثر آن نقاط قوت و ضعف خود را باز شناخته و نسخه در مان آن نیز توسط متفکران آنها بر اساس واقعیات موجود ارائه گردد. در این زمینه به نظر می رسد الگوهای مطلوب و مناسب این کشورها در هر گونه برنامه ریزی برای توسعه همان الگوی «وحدت گرا-راهی بخش» خواهد بود.

نقش ارتباطات در توسعه باتاکید بر اندیشمندان ایرانی

مطالعات و تحقیقات علمی برای آینده‌نگری ارتباطات و اطلاعاتی، به منظور شناخت نقش توسعه‌ای وسایل و تکنولوژیهای ارتباطات و اطلاعات و کمک به سیاستگذاران و برنامهریزهای بلندمدت مملکتی و تحقق هدفهای توسعه ملی، در دهه‌های اخیر در کشورهای پیشرفته جهان و بسیاری از ممالک در حال توسعه، اهمیت و ضرورت ویژه‌ای پیدا کرده‌اند.

با ارزیابی و بازنگری نظریه‌های توسعه‌بخشی ارتباطات، برای بررسی و پژوهش درباره کاربرد وسایل تکنولوژیهای ارتباطی در جهت اجرای برنامه‌های توسعه ملی و نیز ایجاد شرایط بهبود این کاربرد، از طریق پیشرفت و گسترش کمی و کیفی ارتباطات، آمادگی بیشتر فراهم می‌شود. به این منظور، می‌توان از یک طرف امکانات بهره‌بردار از انواع ارتباطات و وسایل ارتباطی در راه پیشبرد برنامه‌های گوناگون توسعه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و همچون صنعتی‌سازی، پیشرفت کشاورزی، گسترش سوادآموزی و آموزش عمومی، بهبود بهداشت همگانی، تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، حراست محیط زیست و مقابله با آلودگی را طرف توجه قرار داد و از طرف دیگر ضرورت‌های توسعه و تکنولوژیهای مختلف ارتباطی و بهبود عملکردهای آنها در مسیر تأمین منافع و مصالح همگانی جامعه را بررسی کرد.

ارتباطات و وسایل ارتباطی نوین، که خود از شاخصهای مهم توسعه ملی به‌شمار می‌روند از عوامل مؤثر در موفقیت برنامه‌های توسعه نیز شناخته می‌شود. به همین لحاظ در چند دهه گذشته، نه تنها تحت تأثیر شرایط بین‌المللی و جاذبه‌های جهانی، نظریه‌ها و الگوهای توسعه‌بخشی ارتباطات، بلکه به سبب اوضاع و احوال خاص کشورهای جهان سوم و احساس نیاز مبرم آنها به بهره‌بردار از امکانات ارتباطی در پیشبرد برنامه‌های عمرانی و تحکیم استقلال و وحدت ملی، به نقش مثبت ارتباطات در ایجاد زمینه‌های مناسب برای اجرای برنامه‌های توسعه، توجه فراوان مبذول گردیده است. به عبارت روشن‌تر، در بسیاری از کشورها، از ارتباطات به‌منزله بازاری توانا و اهرمی نیرومند در سیاستگذاران و برنامهریزهای توسعه ملی کمک گرفته شده است. به گونه‌ای که علاوه بر توجه ویژه به ضرورت توسعه امکانات و وسایل و تکنولوژیهای ارتباطی در این سیاستگذاران و برنامهریزها، ارتباطات به

مثابه یکی از ارکان اساسی و عناصر ضروری تحقق هدفهای گوناگون توسعه در قالب برنامه‌های مملکتی جای خاص خود را کسب کرده‌اند. بنابراین با توجه به اهمیت و نقش برجسته ارتباطات در برنامه‌های توسعه، بررسی و تحقیق درباره کارایی هر چه بیشتر آنها در زمینه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ضروری است. باید یادآور شد در دهه‌های اخیر، در مورد کاربردهای ارتباطات و مخصوصاً وسایل ارتباطات جمعی در پیشرفت برنامه‌های توسعه ممالک جهان سوم، از سوی محققان و متخصصان غربی و جهان سومی و بعضی از سازمانهای بین‌المللی بویژه «یونسکو» تحقیقات فراوان و گوناگونی انجام یافته‌اند، که توجه به نمونه‌های مهم و معتبر آنها می‌تواند برای پیشبرد پژوهشهای مشابه در ایران نیز سودمند باشد. مطالعات و تحقیقات از طرف محققان ایرانی راجع به کاربرد ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی در توسعه ایران تا آخرین سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به شکل منظم و باهدف برنامه مشخص، انجام نمی‌یافتند و تنها می‌توان، برخی کتابها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های تحصیلی و بعضی پژوهشهای موردی پراکنده را که از سوی ایرانیان مقیم خارج یا داخل کشور و یا محققان غربی تهیه و تدوین گردیده بودند و تمام یا بخشهایی از آنها به نحوی به زمینه‌های توسعه‌بخشی ارتباطات مربوط می‌شدند، جز این گونه مطالعات و تحقیقات بشمار آورد. از سالهای نیمه دهه ۱۳۴۰ ه.ج. (۱۹۶۰ م) پژوهشهای ارتباطی درباره توسعه بخشی ارتباطات در داخل کشور نیز طرف توجه قرار گرفتند و به تدریج نخستین کوششهای منظم در این مورد آغاز گردیدند و برخی از مؤسسات عالی آموزشی و پژوهشی و بعضی از وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی به مطالعات و تحقیقات در مورد ارتباطات و توسعه دست زدند. در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی، مطالعات و تحقیقات درباره توسعه بخشی و وسایل و تکنولوژیهای ارتباطی از سوی پژوهشگران ایرانی در خارج و داخل کشور ادامه یافتند. بدیهی است که پژوهشگران ارتباطی این دوره، به سبب تغییر شرایط قبلی می‌بایست در مقایسه با آنچه پیش از انقلاب اسلامی انجام می‌گرفت، تفاوت‌هایی داشته باشند و ویژگیهایی پیدا کنند. اما چون برخی از مطالعات و تحقیقات عرضه شده در دوره جدید در اوضاع و احوال پیشین آغاز شده بودند، و علاوه بر آن بعضی از پژوهشگران بویژه در داخل ایران نیز با وجود گوناگونیهای انقلابی و همچنین گسترش دیدگاههای انتقادی رادیکال و جهان‌سومی در زمینه ارتباطات و توسعه همان دیدگاههای

حاکم غربی را دنبال می کردند، بسیاری از پژوهشهای جدید عملاً با دور هپیش تمایز زیادی نداشته اند. (منبع قبلی، ۲۵)

اماد تو صیف تاریخی دور و یکر د علمی که بنیانهای مطالعات ارتباطات و توسعه را در ایران نهادند باید ابتدار و یکر د نخست که مدنظر دکتر مجید تهرانیان بود و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نقطه عطفی در پژوهش و برنامهریزی ارتباطات و توسعه به شمار می آید، اشاره نمود و یکر دوم که دکتر کاظم معتمدنژاد بر آن تکیه کرد و به تحولی در آموزش و سیاستگذاری ارتباطی پس از انقلاب می انجامد، بار دالگوهای خطی توسعه، در حوزه «مطالعات انتقادی» جای می گیرد. اگر چه نقطه عزیمت رویکر د نخست، پژوهش و نقطه عزیمت رویکر دوم، آموزش بویژه در دوره های عالی دانشگاهی است اما دامنه فراگیری هر دو نهایتاً بر نامه های توسعه ملی است، وجه بر جسته رویکر د نخست (پژوهش مداری) و صورت ممتاز رویکر دوم «آموزش گرایی» است آثار این دور و یکر در آنه تنها در مر احل تأسیسی و تکوینی علوم ارتباطی در ایران بلکه در تبیین نقش ارتباطات در بر نامه های توسعه کشور می توان پی گرفت. (خانیک، ۱۳۸۴، ۸)

دکتر تهرانیان و مفهومی نواز توسعه ملی

دکتر مجید تهرانیان گامهای نخست مطالعات توسعه و ارتباطات در ایران را در دهه ۵۰ بر داشته است. او در بررسی اوضاع و مسائل کشورهای توسعه نیافته در دوران گذار تاریخی آنان از جامعه سنتی به جامعه صنعتی کوشیده است فارغ از پیش فرض های معمول در زمینه توسعه، به بر داشتهایی نو و متناسب با وضعیت فرهنگی آنها دست یابد.

نگاه او به جو امع توسعه نیافته بر «سه باور و یک امید» مبتنی است. نخستین باور اینکه پیشرفت مادی شرط لازم پیشرفتهای معنوی است و لی شرط کافی نیست. باور دوم اینکه توسعه همیشه هزینه هایی در بر دار دولی می توان این هزینه ها را با عبرت گرفتن از لغزش های دیگران کاهش داد زیرا در بروز پی آمدهای توسعه شرایط و ساخت روابط اجتماعی گناهکار تر از سرشت انسانی و ناگزیر های توسعه است. باور سوم اینکه کشورهای رو به توسعه در یک موقعیت تاریخی استثنایی قرار گرفته اند که با بهره جستن از آن می توانند راه نوینی برای رشد و توسعه خود بر گزینند و در این رهگنر هدفها و الگوهای نوینی پدید آورند. با این سه باور دکتر تهرانیان این امید را دار د که کشورهای رو به توسعه ضمن آوردن تعریفی نو از هدفهای توسعه، حدی برای امیال بی پایان بشر در راه تسلط بر

طبیعت قابل شوند زیرا این راهی است که غرب به خطا پیموده است و در یغ است که یک بار دیگر به تقلید کور کورانه، بشر به جای آنکه خود را پاره ای از طبیعت بدانند و در دامان آن پرورش یابد، علیه آن به پا خیزد و با نابودی طبیعت، خود را نیز به نیستی بکشاند. او معتقد است اگر چه کشورهای توسعه نیافته در گذر تاریخی کنونی دچار نوعی سرگشتگی اجتماعی و فرهنگی در برابر مسائل توسعه شده اند ولی مایه های اصلی یک تحول اساسی را در دوران فرهنگهای کهن خویش دار نداز این رو می توان نظام ارزشی نوینی را از درون آن باز آفرید که توسعه را به معنای قهر انسان از طبیعت و انباشت کالاهای مصرفی و چیرگی تکنیک بر هدف تلقی نکند. دکتر تهرانیان با نقد جامعه جدید صنعتی می کوشد مفهوم نوین توسعه را در درون فرهنگهای سنتی جست و جو کند. به اعتقاد او در فرهنگ صنعتی، عشق به اشیاء جای عشق به انسان را گرفته است از این رو در فرایند تسلط بی لگام بر اشیاء، انسان به کالای مورد خرید و فروش تبدیل شده است که نرخ او را محتوای اطلاعات تکنیکی اش تعیین می کند. به این ترتیب جامعه تکنو کراتیک مبدل به جامعه تکنو کرات ها شده و اندیشه به صورت حسابگری، عاطفه به چهره تظاهرات نمایشی و آگهی های تجاری زیر کانه که از عالی ترین تکنیک های روز استفاده می کنند در آمده است. او معتقد است اگر بخواهیم در این شرایط طرحی نو ارائه نمائیم، تعریف توسعه باید از نیازهای انسانی آغاز شود که صرف نظر از خوراک و پوشاک و مسکن، به مسائل زندگی معنوی انسان نیز می پردازد. جریان توسعه طبیعتاً مستلزم افزایش ظرفیت تولیدی است ولی این شرط لازم است و کافی نیست. در نهایت امر، شکل استفاده از این ظرفیت تولیدی است که سطح و محتوای پیشرفت معنوی هر کشوری را تعیین می کند و این شکل تابعی از نظام ارزشی هر جامعه است. در ورای این شاخصها این پیش فرض نهفته است که اولویتهای توسعه، مادی و کمی است در حالی که تجربه تاریخی نشان داده است که این ظرفیت انسان و نهادهای اجتماعی اوست که تعیین کننده سطح و محتوای توسعه است. سپس می توان نتیجه گرفت که راهبرد توسعه ای که پیشینگی را به توسعه ظرفیت تولید می دهد، مؤثر تر و انسانی تر عمل می کند. دکتر تهرانیان با این باور راه را در خودشناسی و با خود آشنایی جهان در حال توسعه می بیند. اگر چه پنج قرن تسلط فرهنگی غرب و جهان بینی خرد انسان گر ارزشهای این جوامع را به طور جدی مورد سؤال قرار داده است. اما او معتقد است که فرهنگهای زنده همچون آدمیانی که آفریننده آن هستند،

سیر اجتماع پذیری بویژه در جامعه انبوه به شکل رفتارهای مکانیکی، دنباله‌روانه و اجتماع‌پسندانه پیدامی‌کند (عامل بازار دارنده) حل و فصل این تضاد را می‌توان در تحقق فراگرد سازگاری فرد و جامعه جست‌وجو کرد (عامل تعیین‌کننده) از نظر ارتباطی، توسعه فراگردی است که با تقویت و تعمیم ارتباطات اجتماعی بعنوان عامل زاینده در درون خود نوعی ناهمسازی جمعی را دامن می‌زند (عامل بازار دارنده)، اما نهایتاً باید در سطوح نوین همسازي تازه را سامان دهد (عامل تعیین‌کننده).

آنچه ابعاد گوناگون توسعه را به هم پیوند می‌زند، گذار جامعه از يك جامعه بسته سنتی است که در آن جهت‌گیریهای شناختی، عاطفی، و رفتاری افراد نسبتاً همساز است، اما سیر توسعه طبیعتاً به سوی گوناگونی هر چه بیشتر ساخت‌ها، شناخت‌ها، عواطف و رفتارهای رود. حل و فصل این تضادها از سویی به وسیله نوعی پذیرش چندگانگی و از سوی دیگر به وسیله یکپارچگی مجدد شناختها در سطوح بالاتر از پیچیدگی و نظم امکان‌پذیر است. (خانیکي، ۱۳۸۴)

نقش رسانه‌ها در توسعه ملی:

از نظر دکتر نهرانیان رسانه‌های جمعی در روند توسعه ملی می‌توانند دو چهره سازنده و ویرانگر داشته باشند. عصر ما از يك سو در نتیجه تأثیرهای گوناگون رسانه‌ها عصر اکنون زدگی است زیرا از گذشته بریده‌ایم. در فراغت اندیشیدن به آینده را نیز از دست داده‌ایم. در زیررگبار اخبار و اطلاعات از هم گسیخته، جهان بینی ما جهان بینی از هم گسیخته‌ای شده است که در آن بزرگترین دور اندیشی با سود اندیشی، چیره‌ترین احساس‌ها با آزمندی و محسوس‌ترین نتایج، بیگانگی از خویش و از انسانهای دیگر و از طبیعت است. به عبارت دیگر، رسانه‌ها ارزشهای چیره جهان صنعتی مادی اندیش را به سرعت گسترش داده‌اند اما از سوی دیگر رسانه‌های ارتباط جمعی گذشته و حال و آینده را در مسیر تاریخ پیوند زده و به ما تأمل درباره‌مان را آموخته‌اند. لذا بار دیگر امکانات ارتباط میان انسان و تاریخ و عرصه بیکران هستی فراهم آمده است. در این میانه، جامعه دست به گریبان اثرات ویژه‌ای است که گذار تاریخی چند صدساله را در چند دهه خلاصه کرده است. کشورهای پیشرفته صنعتی طی چند سده به طور آرام سه انقلاب اقتصادی، سیاسی و ارتباطی را پشت سر نهاده‌اند. اما جامعه ایران مثل بسیاری از جوامع جهان سوم ناگزیر از تداخل همزمان این انقلاب شده است. انقلاب اقتصادی در واقع

همیشه ققنوس وار توان از نو خاستن دارد، لذا باید از تاریخ و فرهنگ گذشته الهام گرفت و آینده‌ای را آفرید که پیشرفت مادی را ملازم گسستگی‌های فرهنگی و نابسامانی‌های اجتماعی نشمارد. دکتر نهرانیان با این پیش‌زمینه می‌گوید که واژه توسعه ملی را خارج از چارچوب مفاهیم مادی گرای واداتی تعریف کند. با این مقدمه، او توسعه ملی را مفهومی می‌داند که به بالا رفتن ظرفیتهای مادی و معنوی نظام ملی و رسیدن به سطوحی جدید از پیچیدگی، نظم و نوآوری، منجر شود.

این تعریف که تمام ابعاد رشد و توسعه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، روانی و ارتباطی را در بر می‌گیرد شامل سه گونه عوامل زاینده، بازار دارنده و تعیین‌کننده در فراگرد توسعه است.

از نظر اقتصادی توسعه ملی مستلزم افزایش ظرفیت تولید بعنوان عامل زاینده فرسایش منابع طبیعی بعنوان عامل بازار دارنده و نهایتاً بالا رفتن سطح زندگی بعنوان عامل تعیین‌کننده است. از نظر سیاسی توسعه ملی توان افزایش کارایی سازمانهای سیاسی برای حل و فصل تضادهای منافع فردی و گروهی جامعه دانست. این امر نخست نیازمند تحرك سیاسی و اجتماعی است (عامل زاینده) که با نابسامانی‌های جغرافیایی، اجتماعی و روانی همراه است (عوامل بازار دارنده) اما نهایتاً این تضادها را از ایجاد سازمانهای مؤثر مشارکت تا حدودی خردمندانه حل و فصل می‌شوند (عوامل تعیین‌کننده) اعمال زور و تهدید در سیاست کاهش می‌یابد. از نظر اجتماعی گسترش ظرفیت ساختها و کارویژه‌های اجتماعی نتیجه توسعه است که خود مستلزم ایجاد نظام عقلانی و قانون‌داری است (عامل زاینده) اما چنین تشکیلات اداری و نظام حقوقی متناسب آن معمولاً موجب پیدایش جامعه‌ای یکسان، هم‌رنگ‌گرا و بی‌روح می‌شود (عامل بازار دارنده)، از این رو حل و فصل تضادها را باید در فراگرد یکپارچگی اجتماعی بعنوان عامل تعیین‌کننده جست‌وجو کرد.

از نظر فرهنگی فراگرد توسعه مستلزم عبور از فرهنگ بسته سنتی به فرهنگ باز عقلایی است، ولی این خردورزی (عامل زاینده) در حاکمیت مطلق، بیگانگی از خویش و دیگران رابه وجود می‌آورد (عامل بازار دارنده)، لذا در حل و فصل این تضاد در آفرینش‌های فرهنگی، هنری، علمی و اقتصادی نهفته است (عامل تعیین‌کننده).

از نظر روانی، ریشه رشد فردی در شکوفایی استعدادها و فردی است (عامل زاینده) ولی در تعارض سیر شکفتن فردی با

سویی بیم‌انگیز و از سویی دیگر امیدبخش است. از همین روست که نمی‌توانیم بی‌اندیشه و کور کورانه از راه حل‌های کشورهای پیشرفته صنعتی برای حل مسایل خود استفاده کنیم. شرایط کشور ما ویژه است و راه حل‌های ویژه را طلب می‌کند. دکتر تهرانیان معتقد است: رسانه‌های جدید امکانات و ابزارهای خوبی برای ایفای نقش مؤثر پشتیبانی‌کننده در زمینه‌های توسعه فرهنگی، آموزشی، سیاسی و اقتصادی و اجتماعی هستند. تجارب مختلف کشورهای دیگر نشان می‌دهد که در صورت تطبیق و سازگاری و مسایل ارتباط جمعی با شرایط خاص اجتماعی، می‌توان کارآمدی رسانه‌ها را در جهت اهداف یادشده بالا برد. او شرایط موفقیّت رسانه‌ها را در ایفای این نقش‌ها موارد زیر می‌داند.

۱. پیام‌ها و اقصیت تطبیق‌کنند و باورپذیر باشد.
۲. پیام‌دهنده (دستگاه اطلاع‌رسانی و ارتباطی) معتبر، باورپذیر و دارای استقلال نظر عمل نسبی باشد.
۳. پیام‌به‌وسیله رهبران افکار پیام‌گیران پذیرفته شود.
۴. درجه‌تر اکم اطلاعات و سرعت پیام متناسب با درجه اطلاعات پیام‌گیران باشد.
۵. پاداش فوری یا تاخیری پیام‌بانیازها و انتظارات پیام‌گیران متناسب باشد.
۶. پیام‌ور رسانه‌ها یکدیگر هم‌ساز باشند.
۷. ارتباطات دوسویه باشد و در محتوای پیام و بسته‌بندی آن به تناسب نیازها و درخواستهای متحول پیام‌گیران مستمراً تجدید نظر شود.
۸. رشد نهاده‌های ارتباطی هماهنگ با پیشرفت کار افزارهای ارتباطی باشد و نهادهای زیربنایی ارتباطی مانند انجمنهای حرفه‌ای و عمومی کانونها و اتحادیه‌ها و عناصر تجمع‌ها و طلبانه که سازنده افکار عمومی و ارتباط جمعی در یک جامعه گشوده، اطلاعاتی هستند در کنار رسانه‌های جدید مورد توجه باشند. طبیعی است که تأثیر رسانه‌ها در رشد فرهنگی تابعی از درجه استحکام بنیادها، نهادها و ارزشهای فرهنگی موجود است. در کشورهایهایی که از میراث فرهنگی توانمندی برخوردارند و نهادها و ارزشهای موجود فرهنگی نیز دچار سستی نشده‌اند رسانه‌ها می‌توانند با کاربرد ابزارها و مهارتهای نوین به کار تعالی فرهنگی بپردازند. (خانیک، ۱۳۸۴).

دکتر تهرانیان در دهه‌های اخیر به اعتبار تحقیقات مستقل و مشترک که در سطوح مختلف بین‌المللی به انجام رسانیده است، بر مدل دیالکتیکی فرایند توسعه در مناطق مختلف جهان

متضمن گذار از اقتصاد خودپسند به اقتصاد مبادله و باز بود که از اروپای باختری آغاز شده و به بقیه دنیا گسترش پیدا کرد. جهان‌بینی انقلاب اقتصادی بر سرشت آدمندان، حسابگرانه، معقول و مبادله‌جویانه انسان و به طور کلی انسانی تک‌ساحتی و منفعت‌جو مبتنی است. انقلاب سیاسی که بر پایه تبدیل انسان طبقاتی به انسان سیاسی (مارکس) و تعارض میان دو عامل اساسی دموکراسی یعنی میل به آزادی و میل به مساوات و برابری (توکویل) بنا شده نهایتاً مستلزم گذار انسان رغیب به انسان شهروند و انسان منفعل به انسان مشارکت‌جو است، انقلاب ارتباطی شامل فرآیند گذار از فرهنگ شفاهی به فرهنگ چندرسانه‌ای و انسان تک‌ساحتی به انسان ارتباط‌جو است که به سیستم‌های دوجانبه اطلاعاتی و میان‌کنشی مربوط می‌شود. (تهرانیان ۱۳۶۵-۲۶-۲۴)

دکتر تهرانیان مسأله مهم ایران را مسأله یک گذار تاریخی بزرگ می‌داند. مسأله‌ها گذر از انسان اقتصادی، انسان سیاسی و انسان ارتباطی است که برخی از کشورهای پیشرفته به آن رسیده‌اند. از این رو اساسی‌ترین مسأله‌ها گسترده‌گی و فشرده‌گی تضادهایی است که طی این گذار تاریخی با آنها روبه‌رو خواهیم بود. در مواجهه با این منظومه از مشکلات سه راهبرد رسانه‌ای بیشتر وجود ندارد:

راهبردی اعتنایی به تضادها که معمولاً در سیستم‌های تجاری بروزی پیدامی‌کند و متضمن نوعی فرار از مسئولیت است. راهبرد دامن‌زدن به تضادها که به دلیل انحصار برخی سیستم‌های رسانه‌ای با تأثیرپذیری آنها از گروه‌های اجتماعی خاص، دانسته یا نادانسته محقق می‌شود. و راهبرد حل و فصل خردمندانه تضادها که مستلزم یک سلسله آگاهی‌ها است. لازم‌ه اول، شناخت حدود و توانایی‌های رسانه‌ها است. لازم‌ه دوم: شناخت محیط، نیرو و مرزهای کشش توسعه است و این که جامعه در این لحظه از زمان و این منطقه از مکان چه چیزهایی را می‌تواند بپذیرد و چه چیزهایی را نمی‌تواند بپذیرد و لازم‌ه سوم، درک اهمیت نقش رسانه‌ها بعنوان عامل بازخورد خود تصحیح‌کننده اجتماع و پیوند دادن گسیختگی‌های فکری کشور در شبکه ارتباطی گسترده است. (همان منبع، ۳۹-۴۰)

بدین ترتیب، دکتر تهرانیان رسانه‌ها را به تنهایی نه سرچشمه و نه سر آغاز درمان می‌بیند، ولی برای پیشگیری و پیش‌اندیشی بر آینده‌نگری تأکید می‌کند. به نظر او تداخل ضروریات این سه انقلاب، شرایطی را پیش آورده است که پیش از حل و فصل مسایل انقلاب نخستین ناگزیر هستیم به مسایل ناشی از دو انقلاب دیگر بپردازیم. از این رو شرایط تاریخی کشور ما از

روزنامه‌نگاری پرداختن به اخبار توسعه متضمن رویکرد نقدانه‌ای است که در آن به گزارشگری فراگردها بیش از رویدادها اهمیت داده می‌شود.

به بیان دیگر گزارشگری که در این زمینه فعالیت دارد، در کنار رویدادها، سوابق قبلی و آثار و نتایج آینده آنها را نیز بررسی می‌کند و بدین طریق، مخاطبان را با مدامت و طبیعت درازمدت فراگرد توسعه اقتصادی و دیگر گونی اجتماعی آشنا می‌سازد. (همان منبع، ۵۰۸، ۵۱۴)

اتخاذ چنین رویکردی در وهله اول مستلزم بازنگری در آموزشهای ارتباطات و طراحی برنامه‌های جدید آموزشی است که بتواند روزنامه‌نگاران و کارشناسان متخصص را در سطح نیازهای ملی عرضه دارد. تلاش نخست دکتر معتمدنژاد در همین سو بود و او تمامی توان خویش را به خدمت احیاء و تأسیس دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی ارتباطات در سطوح مختلف علمی و تخصصی درمی‌آورد. بر این اساس توسعه کیفی و کمی دانش روزنامه‌نگاری و روابط عمومی در ایران بویژه در سطح دوره‌های عالی دانشگاهی مرهون این رویکرد دکتر معتمدنژاد و همکاران او طی سالیان اخیر است. به موازات این اقدامات، آینده‌نگری ارتباطی و توجه به ارتباطات در برنامه‌های توسعه و جه دیگری از همت دکتر معتمدنژاد است. به نظر ایشان مقام ارتباطات در برنامه‌ریزی توسعه از دو جهت شایان توجه است. وسایل و امکانات گوناگون ارتباطی از یک سو جز عوامل آگاهی‌دهی و هماهنگ‌سازی و سازماندهی مورد نظر در ارائه و اجرای طرح‌های مختلف توسعه به‌شمار می‌روند و در جلب همکارها و مشارکت‌های عمومی برای تأمین نتایج مطلوب آنها نیز تأثیر تعیین‌کننده دارند و از سوی دیگر، خود به عنوان شاخصهای توسعه، مانند درآمد سرانه و سطح سواد و همچنین جز زمینه‌های اصلی توسعه، مثل کشاورزی، صنعت، آموزش و بهداشت، در برنامه‌های توسعه ملی جای ممتازی دارا است و به همین لحاظ، برای پیشرفت و گسترش آنها، در کنار زمینه‌های مهم دیگر توسعه، برنامه‌ریزی‌های ویژه‌ای در نظر گرفته می‌شوند. بدین گونه ارتباطات توسعه و توسعه ارتباطات در برنامه‌ریزی‌های توسعه ملی لازم و ملزوم یکدیگرند. (معتمدنژاد، ۱۳۷۱)

جاذبه تازه تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و بویژه برنامه‌های تلویزیونی از طریق پخش مستقیم ماهواره‌ای و نظریه پردازیهای خوش بینانه در مورد کاربردهای مثبت ارتباطات هم که در دهه‌های گذشته با سخن گفتن از دهکده

تأکید بیشتر دارد. او بر این باور است که فرایند توسعه اولاً باید قوم‌مدارانه تعریف نشود، ثانیاً یک بعدی نباشد و ثالثاً ماهیت همیشه در حال تغییر و همیشه متناقض آن را بتواند نشان دهد. در حقیقت فرایند توسعه به حسب نشانه‌ها و نقاط متقابل یک ارزش ثابت که جامعه به طور نامحدودی می‌تواند در طول آن حرکت کند، بهتر درک می‌شود. مدل دیالکتیکی فرایند توسعه تهرانیان جایگاه ارتباطات را در عرصه‌های گوناگون توسعه به تفکیک تبیین می‌کند. به نظر او نقش مؤثر ارتباطات در چرخه اقتصادی تأمین رفاه، در چرخه سیاسی گسترش مشارکت، در چرخه اجتماعی افزایش همگرایی، در چرخه ارتباطی تحقق تکثیر، در چرخه روانی توانایی انطباق و در چرخه فرهنگی دستیابی به نوآوری است. (محسنیان‌راد، ۱۳۷۴، ۵۰-۵۱)

دکتر معتمدنژاد و تأکید بر نقش ملی ارتباطات در

برنامه‌های توسعه

آقای دکتر معتمدنژاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مطالعات و آموزش‌هایی را در ارتباطات و توسعه بنیان نهاد که نقد الگوی تقلیدی از غرب در کانون آنها قرار داشت. او بازنگری الگوهای ارتباطی غربی را در فرایند توسعه که تحت تأثیر منافع تجاری و فشارهای مؤسسات تبلیغاتی شکل می‌گیرد، ضروری می‌داند. بر این اساس الگوی روزنامه‌نگاری برای توسعه را که بر آثار نمایشی و وسایل جدید ارتباطی مخصوصاً رادیو و تلویزیون و خبر گزاریهای ملی مبتنی است مورد نقد و بازنگری قرار داده است. او تأکید دارد که در این رویکرد پیروی از نظریه‌ها و الگوهای غربی توسعه ملی مدنظر است و کشورهای در حال توسعه در کاربرد ارتباطات جمعی و طرز اداره آن نیز بدون توجه به شرایط تاریخی و هویت فرهنگی خویش تجربه ممالک غربی را دنبال کردند و در مدارس و دانشکده‌های روزنامه‌نگاری و ارتباطات جمعی جدید التأسیس خود که اغلب با کمک‌های مستقیم و غیر مستقیم ممالک اروپایی و ایالات متحده آمریکا ایجاد شده نیز از برنامه‌های آموزشی و ارزش‌ها و معیارهای روزنامه‌نگاری معمول در غرب تقلید نمودند. (معتمدنژاد، ۱۳۶۸، ۵۰۰)

دکتر معتمدنژاد انتخاب الگوی روزنامه‌نگاری در خدمت پیشرفت یار و روزنامه‌نگاری آزادی بخش را در توسعه توصیه می‌کند که به مسایل خاص تربیت روزنامه‌نگاری ممالک در حال توسعه و بویژه، شیوه‌های جدید روزنامه‌نگاران و ارزش و معیارهای خبری مستقل جهان سوم توجه دارد. در این نوع

می گردد. وقتی که ارتباطات توسعه یافت، به طور متقابل سوادآموزی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی بر یکدیگر تأثیر می گذارند و با پیشرفت آنها جامعه در حال دگرگونی می تواند به هدفهای اصلی خود که مشارکت عمومی افراد در اقتصاد و سیاست است نایل شود و به ایجاد جامعه مشارکت جو و آزادی گرای مورد نظر در غرب دست یابد. (همان منبع، ۱۸)

در چنین شرایطی به نظر لرنر کم مردم کشورهای خاورمیانه هم به دموکراسی کنونی کشورهای غربی که در طول سه قرن گذشته به آن دست یافته اند، می رسند و جامعه جدیدی می سازند، چنین جامعه ای یک جامعه باز و آزادی گرا و مشارکت جو است و دیگر به انقلاب رو نمی کند. با این بیان، توجه خاص غرب به مقابله با کمونیسم از راه نوسازی کشورهای جهان سوم علنی می شود. لرنر خاطر نشان می سازد که کشورهای جهان سوم با دنبال کردن الگوی نوسازی کشورهای غربی و بدون آنکه انقلابی صورت بگیرد و خشونت پی پدید آید و لطماتی به جامعه وارد شود به راحتی می توانند در راه دموکراسی غربی گام گذارند و متجدد و پیشرفته شوند.

منابع و مآخذ

۱. از کیا، مصطفی (۱۳۶۷) نظریه های توسعه نیافتگی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱.
۲. دینی، علی (۱۳۷۰) تفاوت کیفی مفهوم رشد و توسعه، شماره اول.
۳. میردال، گونار (۱۳۶۶) درام آسیایی، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات امیر کبیر.
۴. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳) جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ، مجله فرهنگ و توسعه، شماره ۱۵.
۵. عظیمی، حسین (۱۳۷۱) مدارهای توسعه و توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی.
۶. از کیا، مصطفی و دیگران (۱۳۶۸) مسایل جامعه شناسی روستایی، جلد اول، تهران: انتشارات روزبهان.
۷. رحمانی، فریده (۱۳۷۳) توسعه پایدار از تئوری تا عمل، اطلاعات سیاسی-اقتصادی
۸. حمیدمولانا، گذر از نوگرایی. ترجمه یونس شکرخواه، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیق رسانه ها، ۱۳۷۱، ص ۲۴.
۹. داودزاد عیان. «بررسی اخبار توسعه در مطبوعات ایران»،

جهانی، انقلاب الکترونی و موج سوم و در سالهای اخیر، با تأکید بر فرارسیدن عصر «فرانوگرایی» و «جامعه اطلاعات» عرضه شده اند، نیز شایان توجه اند و به سبب اهمیت تأثیر گذارها و حساسیت انگیزی های آنها ایجاب می کنند که به واقع بینی و مصلحت اندیشی و آینده نگری، مورد نظر قرار گیرند تا به کاربردهای مثبت ارتباطات برای توسعه ملی و برنامهریزی و سیاست گذاری ارتباطی، لطمه وارد نشود. (همان منبع، ۲)

مبانی نظری توسعه بخشی ارتباطات

دکتر معتمدنژاد با طرح مباحث اساسی و جدید، به زمینه های نظریه پردازی و الگوسازی برای نوسازی کشورهای در حال توسعه در دوره های پس از جنگ جهانی دوم، بویژه در کشورهای خاور نزدیک و خاور میانه و سایر کشورهای در حال توسعه می پردازد. دکتر معتمدنژاد تأکید دارد که بررسی چگونگی پیدایش و گسترش نظریه ها و الگوهای نوسازی غربی و همچنین نشر نوآوری در کشورهای جهان سوم ضروری است بویژه آنکه نظریه ها و الگوهای مبتنی بر کاربرد ارتباطات در این گونه نوسازی با تجربه های ایران در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم و بخصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا سقوط رژیم سلطنتی در بهمن ماه ۱۳۵۷ تقارن دارد و مراحل سه گانه طرح ریزی، تحقق عملی و شکست واقعی این الگو با شرایط دگرگونی های سیاسی و اجتماعی ایران در طول این مدت انطباق داشته اند. دکتر معتمدنژاد اساس این نظر را بر نقد تحقیق دانیل لرنر، نظریه پرداز برجسته آمریکایی قرار می دهد که در مورد نوسازی شش کشور خاورمیانه در دهه پنجاه میلادی به انجام رسیده است. این تحقیق کشورهای ایران، ترکیه، لبنان، سوریه، اردن و مصر را در بر می گیرد. در طرح تحقیق مذکور، این چنین فرض شده بود که کشورهای اسلامی خاورمیانه که دارای جوامع سنتی هستند می توانند راهی را که کشورهای غربی طی چهار صد تا پانصد سال طی کرده اند، در طول چند دهه بییمایند. به این ترتیب مسیر نوگرایی و نوسازی را بطور سریع طی کنند، هدف اصلی برنامه نوسازی آن بود که جوامع خاورمیانه هم مانند جوامع غربی، به جوامع با همان خصوصیات فرهنگی و شیوه های فرهنگی تبدیل شوند. (معتمدنژاد، ۱۳۷۰: ۱۶) یعنی توسعه شهرنشینی عامل گسترش سوادآموزی می شود و توسعه سوادآموزی هم به نوبه خود موجب گسترش ارتباطات

۲۷. آدمیت، فریدون و ناطق، هما، افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶.
۲۸. طبری، احسان، کنز راهه، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹.
۲۹. خاتمی، سید محمد، بیم موج، مجموعه مقالات، نشر سیمای جوان، تهران، ۱۳۷۲.
۳۰. الگار، حامد، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت.
۳۱. مطهری، مرتضی، مقاله مشکل اساسی در سازمان روحانیت، در کتاب «در باره مرجعیت و روحانیت»، شرکت سهامی انتشار، سال ۱۳۴۱.
۳۲. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۵۷.
۳۳. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای به جهان بینی اسلامی، مجموعه ۷ نوشته، انتشارات صدرا، ص ۵۳.
۳۴. مطهری، مرتضی، مقتضیات زمان ج اول، ص ۲۰ به بعد.
۳۵. مطهری، مرتضی، مجموعه گفتارها، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۶۱، گفتار چهارم ص ۵۰ تا ص ۵۶ و خاتمی «بیم موج»، ص ۱۱۲.
۳۶. طباطبایی، سید جواد، بار دیگر درباره تجدید و توسعه، مجله فرهنگ توسعه، شماره هفتم، مرداد و شهریور ۱۳۷۲ ص ۵۱.
۳۷. لشکی، کرهار دوجین، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موقیان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی تهران ۱۳۶۹.
۳۸. معتمدنژاد، کاظم، ۱۳۸۴، مقاله سیر تحول مطالعات و تحقیقات ارتباطات و توسعه در ایران، فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی، سال شانزدهم-شماره ۴.
۳۹. خانیک، هادی، مقاله بنیان‌های مطالعات ارتباطات و توسعه ملی در ایران فصلنامه علوم اجتماعی، شماره‌های ۲۸ و ۲۹.
۴۰. تهرانیان، مجید- «چار چوب نظری طرح آینده‌نگری» در پیرامون ساخت و نقش رسانه‌ها، همایش شیراز، ویرایش جمشید اکرمی، تهران: سروش ۱۳۵۶.
۴۱. خانیک، هادی، جزوه درس ارتباطات توسعه آقای دکتر هادی خانیک، ۱۳۸۴، دانشکده علوم اجتماعی.
۴۲. معتمدنژاد، کاظم، روزنامه‌نگاری بافصلی جدید در بازنگری روزنامه‌نگاری معاصر، تهران: سپهر، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
۴۳. معتمدنژاد، کاظم، ارتباطات توسعه و توسعه ارتباطات در ایران نقش ارتباطات در پیشبرد برنامه‌های توسعه ملی و اهمیت برنامه‌ریزی برای توسعه ارتباطی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۱.
۴۴. معتمدنژاد، کاظم، «جهان سوم در برابر سلطه ارتباطی و اطلاعاتی غرب»، رسانه، سال دوم، شماره پنجم، ۱۳۷۰.
- پایان نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۱۴.
۱۰. رزاقی، ابراهیم. «توسعه اقتصادی و ضرورت پرداختن به فرهنگ ملی» اطلاعات سیاسی-اقتصادی، بهمن و اسفند ۱۳۷۸، ص ۱۴۸.
۱۱. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۰، ص ۱۳.
۱۲. گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، ویرایش، دیباچه و پانوش از همایون شهیدی، مؤسسه انتشارات راه‌نو، تهران، ۱۳۶۲.
۱۳. آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، انتشارات پیام تهران، ۱۳۵۵ (فصل ادبیات انتقادی).
۱۴. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، مقدمه به قلم ایرج افشار، ج ۱ انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۰۵ به بعد.
۱۵. آبادیان، روابط فرهنگی و ظهور مشروطه ایرانی و حائری- تشیع و مشروطیت، ص ۲۱ به بعد.
۱۶. فراستخواه، مقصود، تضاد در اندیشه‌های توسعه در دوران قاجار، مجله فرهنگ و توسعه شماره ۸، تهران مهر و آبان ۷۲.
۱۷. آل احمد، جلال، در خدمت و خیانت روشنفکران، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۷.
۱۸. آل احمد، غرب زدگی فصل ۷، جنگ تضادها ص ۹۲ به بعد.
۱۹. تقی‌زاده، سید حسن، مقاله، شماره اول دوره جدید کاوه، به نقل از داوری، رضا، وضع کنونی تفکر در ایران، انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۳.
۲۰. فراستخواه، تضاد، به نقل از آدمیت، فریدون، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران ۱۳۴۰، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
۲۱. شوشتری، میر عبدالطیف، تحفه العالم، به کوشش صمد موحد، تهران ۱۳۶۳.
۲۲. آدمیت، فریدون، اندیشه شرقی و حکومت قانون، انتشارات خوارزمی تهران ۱۳۵۱، ص ۲۱ و ۲۴.
۲۳. آخوندزاده، فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات آخوندزاده به کوشش حمید محمدزاده، تبریز ۱۳۵۷، ص ۱۳۹.
۲۴. مقالات تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، نشر علمی، دکتر علی اکبر ولایتی، سیر و تفحص در مشروطیت و پس از آن، در نشریه شماره ۵۱، حزب جمهوری اسلامی ایران، ج اول ۱۳۶۱ و داوری، وضع کنونی تفکر در ایران.
۲۵. سحابی، تاریخ جنبش ایران، ص ۶۵ به بعد و فردوست، حسین، ظهور و سقوط ملکه پهلوی، اطلاعات، تهران ۱۳۶۹.
۲۶. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۵۷.